

ماہ نامہ ی فرهنگی،
اجتماعی نوجوانان
سال هشتم، مهر ۹۳

۶۰

نسیم

زوجوان



مکتبہ مولانا محمد اعلیٰ مولانا



حضرت امیر المؤمنین علیؑ:

من اجهد نفسه في اصلاحها سعد

هر آن کس که خود را در اصلاح نفس خویش به

مشقت و زحمت وادارد و سعی بلیغ

نماید به سعادت و خوش بختی

نائل می گردد.

غرر الحکم، ح ۶۴۲۸

به نام خدا

نسیم نوجوان

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی نوجوانان

سال هشتم، شماره شصت، مهر ۹۳

مدیر هنری: محمد مهدی نوری

صندوق پستی: ۲۳۰۶۴ دبی

تلفن: ۰۴-۳۴۴۲۸۸۶

فکس: ۰۴-۳۴۹۷۳۶۷

پست الکترونیک: Info@3rdimam.com



- سخنی با نوجوانان/ ۴
- پله پله تا ملاقات با خدا/ ۶
- مشاهیر/ ۸
- تاریخچه آتش نشانی در ایران/ ۱۲
- آثار و برکات نماز اول وقت/ ۱۳
- بهت نجران در ابهت اهل بیت (ع)/ ۱۴
- معرفی رشته‌ها/ ۱۶
- در چوبی/ ۱۸
- عرفه/ ۲۰
- داستان/ ۲۲
- خبر/ ۲۴
- غدیر را در نگاه من ببینید/ ۲۶
- دردسرهای مهر/ ۲۸
- امام جوان/ ۳۶
- طنز/ ۳۲
- رایانه/ ۳۴
- شکست حصر آبادان/ ۳۶
- زایر دیار یار/ ۴۱
- جدول/ ۴۲
- علمی/ ۴۳
- شعر/ ۴۴
- غسل و مثل/ ۴۶
- مساجد زیبای جهان/ ۴۸

● نسیم نوجوان از آثار خوانندگان گرامی استقبال می‌کند.

سخنی با نوجوانان

سلامی چو بوی خوش



آشنایی

آشنایان، دوستان، همراهان

سلام. بار دیگر همراه آمد و نسیم خوش آشنایی هم از گلستان امام حسین (علیه السلام) به خوش آمدگویی شما و همراهی و همدلی باشما وزیدن گرفت تا سال تحصیلی دیگر را باهم آغاز کنیم با نیتی خالص و تلاشی وافر، امیدی روزافزون و دلی گرم و عزمی پولادین.

این روزها نوجوان مسلمان وبه ویژه ایرانی احساس مسئولیتی سنگین و وظیفه ای سترگ می نماید جهان دور و بر ما در تب و تاب خاصی است. از یک سو تحولات تکنولوژیکی و امکان ارتباطات گسترده واز سویی دیگر ناامیدی مردم جهان از مکتب های دست ساخته انسان و روی آوری آنان به معنویت وبه ویژه اسلام شرایطی بس ویژه را پدید آورده است

و دنیایی نورانی می دهد که در این دنیا قطعاً و یقیناً بازیگر اصلی اسلام و مسلمانان اند.

و من به عنوان یک نوجوان وظیفه ای سنگین دارم تا باتمام توان و تلاش، خودم را برای آینده ای درخشان و سرشار از فعالیت و مسابقه ای جهانی و نفس گیر آماده کنم با خودسازی مداوم و اساسی و با درس خواندن جدی و مستمر و با آشنایی بیشتر با دین و آئینم و میراث کهن و پرافتخار گذشته ام و تاریخم نقش سربازی خود را در این نبرد فرهنگی به خوبی ایفا نمایم.

پس پیش به سوی سالی سرشار از تلاش و آموزش و بصیرت، خودسازی و پرورش و عبادت، آگاهی و آگاهی سازی و معرفت.

تا دیدار پرچمدار اصلی نهضت امام مهدی (علیه السلام)

اشاره

جلال الدین محمد رومی بلخی، اندیشمند نام‌آشنایی است که هرکس با آثارش آشنایی یافته، زبان به تحسین او گشوده است. آن بزرگ، اگر چه از برجسته‌ترین شاعران تاریخ ماست و شعر، چنان رودخانه‌ای جوشان، زنده و پویا از دل و جاننش جوشیده و بر ذهن و زبانش جاری گردیده است، ولی هرگز به صرف شاعری به این پایه بلند دست نیافته، بلکه اندیشه‌های بلند عرفانی او که با دردمندی، دین‌داری و هنرمندی تمام درآمیخته است، از او چهره‌ای آفریده که در ردیف بزرگ‌ترین شخصیت‌های جهان قرار دارد.

■ قونیه

مولانا پدر از نیشابور به عزم زیارت کعبه خارج شدند و از راهی که شمال خراسان را می‌پیماید، به جنوب شرقی تهران، یعنی ری رسیدند و از آن جا، از راهی که بر ما معلوم نیست، رهسپار بغداد شدند. آن‌ها سپس به حج رفتند و پس از گزاردن حج، رهسپار شام و از آن جا روانه آسیای صغیر شدند و چون آتش فتنه تاتار روز به روز شعله‌ورتر می‌شد و زادگاهشان از آشفته‌ترین نواحی قلمرو اسلامی آن روزگار شده بود، دیگر عزم وطن نکردند و در همان جا مقیم شدند. آن‌ها سپس به شام رفتند و دیری در شهرهای آن بودند تا سرانجام در سال ۶۲۶ ق سراز قونیه درآوردند که در آینده‌ای نزدیک می‌بایست پذیرای بسیاری از فرزندان و صاحب‌دلان ایرانی شود. دو سال بعد یعنی در ربیع الثانی سال ۶۲۸ ق بهاء‌ولد در آن جا درگذشت.

■ برمسند تعلیم و تعلم

مولانا در ۲۴ سالگی به جای پدر برمسند تدریس و ارشاد نشست و مفتی و فقیه و مدرّس شد. پس از مدّتی، مولانا برای تکمیل معلومات خود، به مدّت هفت سال راهی حلب و دمشق شد و بعد از بازگشت به قونیه، نزدیک به پنج سال از حدود ۶۳۸ تا ۶۴۲. به تدریس علوم دینی پرداخت و چنان که نوشته‌اند، تا چهارصد شاگرد به حلقه درس او می‌آمدند. مولانا

■ سخن علامه جعفری

دانشمند بزرگ و عالم وارسته علامه محمدتقی جعفری رحمه الله در جلد چهاردهم تفسیر مثنوی می‌نویسند: «جلال الدین، درخت باروری در باغ فرهنگ اسلامی، و ساخته شده فرهنگ پایدار اسلام بوده و این دین جاوید را برای انسان شدن، لازم و کافی می‌دیده و معتقد بوده است که انسان می‌تواند با شناخت فرهنگ اسلامی و پیروی عملی از آن، خوشتن را بسازد و در گذرگاه انا لله و انا الیه راجعون شخصیت خود را به ثمر برساند... جلال الدین در اندیشه‌ها و دریافت‌های عالی خود، واقعیات و حقایق فراوان بیان نموده و کمترین تردیدی در عظمت فکری و دریافتی او وجود ندارد و اعتقاد به این که او از مردان کم نظیر تاریخ فرهنگ بشری - چه شرقی و چه غربی - است، کاملاً به جاست».

■ ولادت

جلال الدین محمد، روز ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ ق در شهر بلخ به دنیا آمد. پدرش سلطان العلماء بهاء الدین محمد معروف به بهاء‌ولد، از عالمان و خطیبان بزرگ آن دوران بود. بهاء‌ولد موعظه‌های خود را با اندیشه‌های عارفانه می‌آمیخت و به همین دلیل، مجلس او گرمی و شوری خاص داشت. در آن دوران، تاتاران مغول به رهبری چنگیزخان به شهرها و روستاها

پله پله تا ملاقات

سالروز تولد

هنوز شعر می‌سرود و کتاب می‌نوشت، و اگر صاحب دلی به نیشابور می‌رسید، می‌توانست از مهمان نوازی او برخوردار شود. مولانا، دوازده یا سیزده ساله، ولی آگاه تر و پخته تر از هم سالان خود، با پدر رهسپار کعبه بود. نوشته‌اند در نیشابور، همان پیرفرزانه، شیخ فریدالدین عطار، آن‌ها را پذیرا شد. در سیمای جلال الدین محمد نور ادراک و هشیاری خارق‌العاده‌ای دید، نسخه‌ای از اسرارنامه خود را به او هدیه داد و به بهاء‌ولد گفت که: «این فرزند به زودی آتش در سوختگان عالم خواهد زد».

حمله کرده و با بی رحمی و قساوتی شگفت، ساکنان آن شهرها را قتل عام می‌کردند. اخبار این حملات وحشیانه، موجب شده بود که بزرگان بسیاری از شهرهایی که در معرض خطر حمله مغولان بودند، به دیگر شهرها مهاجرت می‌کنند. بهاء‌ولد پدر جلال الدین محمد نیز در سال ۶۱۷ ه. ق همراه خانواده خویش، شهر بلخ را ترک کردند.

■ دیدار با عطار

در روزهای پیش از فاجعه حمله مغول، نیشابور عروس شهرهای خراسان بود و در بازار عطاران آن شهر، پیری فرزانه و هشیار در گوشه داروخانه اش،

در آفاق آن روز اسلامی، به عنوان پیشوای دین و ستون شریعت احمدی آوازه شد.

■ پندخواهی

روزی سلطان عزیز از حاکمان هم عصر مولانا با امیران و نواب به زیارت، مولانا رفتند، ولی او اجازه دیدار نداد. روزی دیگر همین سلطان به زیارت مولانا رفت، اما این بار هم چنان که باید، مولانا به وی التفات نکرد. سلطان به عادت آن زمان از مولانا خواست تا بد و پندی دهد. مولانا در پاسخ فرمود: «چه پندی به تو دهم؟ تو را شبانی فرموده اند، گرگی می‌کُنی. پاسبانی ات فرموده اند، دزدی می‌کُنی. خدای رحمان تو را سلطان کرد، به سخن شیطان کار می‌کُنی و حال از من توقع داری که تو را پند دهم؟» در همان حال سلطان با شنیدن این سخنان، عتاب آمیز گریان از خانه مولانا بیرون آمد.

■ اگر هزار بگویی...

روزی مولانا از کویی می‌گذشت. دو بیگانه را دید که نزاع می‌کردند. یکی به دیگری می‌گفت: اگر یکی به من بگویی، هزار تا می‌شنوی. مولانا پیش رفت و گفت: بیا هر چه خواهی به من گوی که اگر هزار بگویی، یکی هم نشنوی. هر دو خصم سر در پای او نهادند و صلح کردند.

■ آغاز شیدایی

تولد دوباره مولانا در لحظه ای بود که با شمس تبریزی آشنا شد. شمس الدین محمد بن علی بن ملک داد، از تبریزیان و شوریده ای از شوریدگان عالم و رندی از زندان عالم سوز بود. مولانا درباره اش گفته است:

شمس تبریز، تو را عشق شناسد نه خرد.

در تاریخ آمده که شمس در ۲۷ جمادی الثانی سال ۶۴۲ ق وارد قونیه شد و در ۲۱ شوال ۶۴۳ ق از قونیه بار سفر بست و بدین سان، حداکثر شانزده ماه با مولانا دمخور بوده است.

خدا

مولانا جلال الدین محمد رومی

■ غروب شمس

علت رفتن شمس تبریزی از قونیه روشن نیست. این قدر هست که مردم، جادوگر و ساحرش می‌دانستند و اهل زمانه ملامتش می‌کردند و بدین گونه، جاناش در خطر بوده است. پس از رفتن شمس، مولانا به درد فراق مبتلا شد و غزل های پُرشوری در فراق او سرود. «دیوان کبیر» یا «دیوان شمس» حاصل همین حالات مولانا است. شمس پس از مدتی دوباره به دعوت مولانا به قونیه

بازگشت. این بار مصاحبت با وی، مولانا را چنان مشغول داشت که دیگر مجالس درس و بحث تشکیل نمی‌داد. این تغییر حال موجب اعتراض و حتی غوغای گروه هایی از مردم قونیه شد، به گونه ای که ناگزیر به سال ۶۴۵ شمس از قونیه غایب گردید و دانسته نشد که به کجارت.

■ مثنوی معنوی

گزارش گران زندگی مولانا، همه اتفاق دارند که مولانا به پیشنهاد و پی گیری حسام الدین چلبی که یکی از مریدانش بود مثنوی را سرود. علت سرودن این اشعار این بود که یاران مولانا، برای درک معانی عارفانه، آثار سنایی و عطار را می‌خواندند و حسام الدین می‌دید که جوشش ذهن مولانا در مرتبه ای فراتر از آن هاست. پس شبی در خلوت به مولانا پیشنهاد سرودن اشعاری کرد و همان وقت مولانا از گوشه دستارش کاغذی بیرون کشید که ۱۸ بیت سر آغاز دفتر اول که همان نی نامه است، بر آن نوشته شده بود. سرودن مثنوی بدین سان آغاز گشت و از آن پس، سال های سال شب ها حسام الدین پای سخن مولانا می‌نشست، مولانا می‌سرود و او ثبت می‌کرد، باز سروده ها را برای مولانا می‌خواند و گاه این کار تا نماز بامداد به طول می‌کشید.



مشاہیر

چمران؛



حمزه ی کربلای ایران

خستگی و با همه قدرت جنگید و خطرناک ترین مأموریت ها را در سخت ترین شرایط با پیروزی به انجام رسانید. در امریکا، برای اولین بار انجمن اسلامی دانشجویان امریکا و انجمن دانشجویان ایرانی در کالیفرنیا را پایه ریزی کرد که به دلیل این فعالیت ها، بورس تحصیلی وی از سوی رژیم شاه قطع شد. پس از قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و سرکوب ظاهری مبارزات مردم دست به اقدامی جسورانه و سرنوشت ساز می زنند و به همراه بعضی از دوستان مؤمن و هم فکر، رهسپار مصر می شود و مدت دو سال، در زمان عبدالناصر، سخت ترین دوره های چریکی و جنگ های پارتیزانی را می آموزد و به عنوان بهترین شاگرد این دوره شناخته می شود و فوراً مسئولیت تعلیم چریکی مبارزان ایرانی به عهده او گذارده می شود.

به علت برخورداری از بینش عمیق مذهبی، از ملی گرایی و رای اسلام گریزان بود و وقتی در مصر مشاهده کرد که جریان ناسیونالیسم عربی باعث تفرقه مسلمین می شود، به جمال عبدالناصر اعتراض کرد و ناصر ضمن پذیرش این اعتراض گفت که جریان ناسیونالیسم عربی آن قدر قوی است که نمی توان به راحتی با آن مقابله کرد و با تأسف تأکید می کند که ما هنوز نمی دانیم که بیشترین تحریرات از ناحیه دشمن و برای ایجاد تفرقه در بین مسلمانان است. به دنبال آن، به چمران و یارانش اجازه می دهد که در مصر نظرات خود را بیان کند.

■ پایگاه چریکی لبنان

بعد از وفات عبدالناصر، ایجاد پایگاه چریکی مستقل، برای تعلیم مبارزان ایرانی، ضرورت پیدا می کند و لذا دکتر چمران رهسپار لبنان می شود تا چنین پایگاهی را تأسیس کند.

او به کمک امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان، حرکت محرومین و سپس جناح نظامی آن، سازمان «اَمَل» را بر اساس اصول و مبانی اسلامی پی ریزی و پرچم خونین تشیع را در برابر جبارترین ستمگران روزگار، صهیونیسم اشغال گرو همدستان خون خوار آن ها، راست گرایان «فالانتر»، به اهتزاز

■ درآمد

سخن گفتن از شهیدی با ابعاد گوناگون، از شیر بیشه نبرد و عارف شب های قیرگون، از نمونه کامل هجرت، جهاد و شهادت، مالک اشتر جنوب لبنان و حمزه کربلای خوزستان سخت و دشوار است. چرا که حتی نمی توان در این خلاصه یکی از ابعاد وجودی او را آن گونه که هست، توصیف کرد، چه رسد به اینکه بتوان در این مختصر تمامی ابعاد شخصیتی او را به تصویر کشید. آنچه در پی می آید مروری است گذرا و سریع، بر حیات کوتاه اما پرحادثه و سراسر تلاش، ایثار، عشق و فداکاری شهید دکتر مصطفی چمران.

■ تولد و تحصیلات

دکتر مصطفی چمران در ۱۸ اسفند سال ۱۳۱۱ ش در تهران، خیابان پانزده خرداد، بازار آهنگرها، سرپولک متولد شد. وی تحصیلات خود را در مدرسه انتصاریه، نزدیک پامنار، آغاز کرد و در دارالفنون و البرز دوران متوسطه را گذراند؛ در دانشکده فنی دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۳۶ ش در رشته الکترومکانیک فارغ التحصیل شد و یک سال به تدریس در دانشکده فنی پرداخت.

وی در همه دوران تحصیل شاگرد اول بود. در سال ۱۳۳۷ با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز به امریکا اعزام شد و پس از تحقیقات علمی در جمع معروف ترین دانشمندان جهان در دانشگاه کالیفرنیا و معتبرترین دانشگاه امریکا - برکلی - با ممتازترین درجه علمی موفق به اخذ دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما گردید.

■ از تفسیر قرآن تا جنگ های پارتیزانی مصر

از ۱۵ سالگی در درس تفسیر قرآن مرحوم آیت الله طالقانی، در مسجد هدایت، و درس فلسفه و منطق استاد شهید مرتضی مطهری و بعضی از اساتید دیگر شرکت می کرد و از اولین اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران بود. در مبارزات سیاسی دوران دکتر مصدق از عناصر پرتلاش این دوره بود و تا زمان مهاجرت از ایران، بدون



درمی آورد. در قلب محرومین و مستضعفین آن منطقه جای گرفته و شرح این مبارزات افتخارآمیز بر خیابان های داغ و بردامنه کوه های مرزی اسرائیل برای ابد ثبت گردیده است.

■ بیست و سه سال هجرت

دکتر چمران با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، بعد از ۲۳ سال هجرت، به وطن بازمی گردد. همه تجربیات انقلابی و علمی خود را در خدمت انقلاب می گذارد؛ سپس در سمت معاونت نخست وزیر در امور انقلاب شب و روز خود را به خطر می اندازد تا سریع تر و قاطعانه تر مسئله کردستان را فیصله دهد تا اینکه بالأخره در قضیه فراموش ناشدنی «پاوه» قدرت ایمان و اراده آهنین و شجاعت و فداکاری او بر همگان ثابت می گردد.

■ از خرابه های پاوه تا وزارت دفاع

همه امیدها قطع شده بود و فقط چند پاسدار مجروح و خسته در میان هزاران دشمن مسلح محاصره شده بودند. اکثریت پاسداران قتل عام شده و همه شهر و تمام پستی و بلندی ها به دست دشمن افتاده بود و موج نیروهای خون خوار دشمن لحظه به لحظه نزدیک تر می شد. ولی دکتر چمران با شجاعت و شجاعت و ایثارگری فراوان توانست این شب هولناک را با پیروزی به صبح امید متصل کرده و جان پاسداران باقی مانده را نجات دهد و شهر مصیبت زده را از سقوط حتمی برهاند. آنگاه فرمان انقلابی امام خمینی ره صادر شد. فرماندهی کل قوا را به دست گرفت و به ارتش فرمان داد تا در ۲۴ ساعت خود را به پاوه برساند و فرماندهی منطقه نیز به عهده دکتر چمران واگذار شد.

دکتر چمران با در اختیار گرفتن نیروهای انقلاب در عرض ۱۵ روز شهرها و راه ها و مواضع استراتژیک کردستان به تصرف نیروهای انقلاب اسلامی درآورد و کردستان را از خطر حتمی نجات داد و مردم مسلمان کرد با شادی و شغف به استقبال این پیروزی رفتند.

دکتر چمران بعد از این پیروزی بی نظیر به تهران احضار و از طرف رهبر عالی قدر انقلاب، امام خمینی ره، به وزارت دفاع منصوب گردید.

■ نماینده دور اول مجلس

دکتر مصطفی چمران در اولین دور انتخابات مجلس شورای اسلامی، از سوی مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد. وی در یکی از نیایش های خود بعد از انتخاب نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی، اینسان خدا را شکر می گوید: «خدایا، مردم آن قدر به من محبت کرده اند و آن چنان مرا از باران لطف و محبت خود سرشار کرده اند که به راستی خجلم و آن قدر خود را کوچک می بینم که نمی توانم از عهده آن به درآیم. خدایا، تو به من فرصت ده، توانایی ده تا بتوانم از عهده برآیم و شایسته این همه مهر و محبت باشم».

وی سپس به نمایندگی رهبر کبیر انقلاب اسلامی در شورای عالی دفاع منصوب شد و مأموریت یافت تا به طور مرتب گزارش کار ارتش را ارائه کند.

■ ستاد جنگ های نامنظم در خوزستان

گروهی از رزمندگان داوطلب، به گرد او جمع شدند و او با تربیت و سازماندهی آنان، ستاد جنگ های نامنظم را در اهواز تشکیل داد. این گروه کم کم قوت گرفت و منسجم شد و خدمات زیادی انجام داد. ایجاد واحد مهندسی فعال برای ستاد جنگ های نامنظم یکی از این برنامه ها بود که به کمک آن، جاده های نظامی به سرعت در نقاط مختلف ساخته شد و با نصب پمپ های آب در کنار رود کارون و احداث یک کانال به طول حدود بیست کیلومتر و عرض یک متر در مدتی حدود یک ماه، آب کارون را به طرف تانک های دشمن روانه ساخت، به طوری که آن ها مجبور شدند چند کیلومتر عقب نشینی کنند و سدی عظیم مقابل خود بسازند و با این عمل فکر تسخیر اهواز را برای همیشه از سر به دور دارند. یکی از کارهای مهم و اساسی او از همان روزهای اول، ایجاد هماهنگی بین ارتش، سپاه و نیروهای داوطلب مردمی بود که در منطقه حضور داشتند. بازده این حرکت و شیوه جنگ مردمی و

هماهنگی کامل بین نیروهای موجود، تاکتیک تقریباً جدید جنگی بود؛ چیزی که ابرقدرت ها قبلاً فکر آن را نکرده بودند.

■ سوسنگرد، قادسیه نیست

پس از یأس دشمن از تسخیر اهواز، صدام سخت به فتح سوسنگرد دل بسته بود تا رویای قادسیه را تکمیل کند و برای دومین بار به آن شهر مظلوم حمله کرد و سه روز تانک های او شهر را در محاصره گرفتند و روز سوم تعدادی از آنان توانستند به داخل شهر راه یابند.

دکتر چمران که از محاصره تعدادی از یاران و رزمندگان شجاع خود در آن شهر سخت برآشفته بود، با فشار و تلاش فراوان خود و آیت الله خامنه ای، ارتش را آماده ساخت که برای اولین بار دست به یک حمله خطرناک و حماسه آفرین نابرابر بزند و خود نیز نیروهای مردمی و سپاه پاسداران را در کنار ارتش سازماندهی کرد و با نظامی نو و شیوه ای جدید از جانب جاده اهواز- سوسنگرد به دشمن یورش بردند. شهید چمران پیشاپیش یارانش، به شوق کمک و دیدار برادران محاصره شده در سوسنگرد، به سوی این شهر می شتافت که در محاصره تانک های دشمن قرار گرفت. او سایر رزمندگان را به سوی دیگری فرستاد تا نجات یابند و خود را به حلقه محاصره دشمن انداخت؛ چون آن جا خطر بیشتر بود در این هنگام بود که نبرد سختی در گرفت؛ نیروهای کماندوی دشمن از پشت تانک ها به او حمله کردند و او همچون شیر در میدان، در مصاف با دشمن متجاوز از نقطه ای به نقطه ای دیگر و از سنگری به سنگری دیگر می رفت در همین اثناء، هم رزم با و فایش به شهادت رسید و او یک تنه به نبرد خود ادامه می داد و به سوی دشمن حمله می برد تا آن که در حین «رقصی چنین میانه میدان» از دو قسمت پای چپ زخمی شد. با پای زخمی بر یک کامیون عراق حمله کرد. سربازان صدام از یورش این شیر میدان گریخته و او به کمک جوان چابک دیگری که خود را به مهلکه رسانده بود، به داخل کامیون نشست و با لبانی متبسم،

دیگران را نوید پیروزی می داد.

خبر زخمی شدن سردار پرافتخار اسلام، شور و هیجانی آمیخته با خشم و اراده در یاران او و سایر رزمندگان افکند که بی محابا به پیش تاختند و شهر قهرمان و مظلوم سوسنگرد و جان چند صد تن رزمنده مؤمن را از چنگال صدامیان نجات بخشیدند. دکتر چمران با همان کامیون

که خود را به بیمارستانی در اهواز رسانید و بستری شد، اما بیش از یک شب در بیمارستان نماند و بعد از آن خود را به مقر ستاد جنگ های نامنظم رساند و دوباره با پای زخمی و دردمند به ارشاد یاران وفادار خود پرداخت. جالب این جا بود که در همان شبی که در بیمارستان بستری بود، جلسه مشورتی فرماندهان نظامی (تیمسار شهید فلاحتی،

فرمانده لشکر ۹۲، شهید کلاهدوز، مسئولان سپاه و سرهنگ محمد سلیمی که رییس ستاد او بود)، استاندار خوزستان و نماینده امام در سپاه پاسداران (شهید محلاتی) در کنار تخت او در بیمارستان تشکیل شد و در همان حال و همان شب، پیشنهاد حمله به ارتفاعات الله اکبر را مطرح کرد.



تاریخچه آتش نشانی در ایران

یک ژنرال روسی با چند دستگاه اتومبیل و ۱۵ نفر پرسنل از درجه داران نظامی شروع به کار نمود و در سال ۱۳۰۷ توسط تیمسار کریم آقا بوذرجمهری، سرپرست بلدیة، قبرستان قدیمی موجود در میدان حسن آباد تبدیل به اداره ماشین های آب پاش شد که بعدها نام «اطفایه» براین واحد اطلاق گردید.

دومین ایستگاه آتش نشانی در شمیرانات تأسیس گردید و پس از آن سه واحد دیگر در دروازه دولاب، جنوب میدان مولوی و چهارراه عباسی ایجاد شد.

به علت گسترش شهر تهران، وظایف سنگینی از قبیل نجات مردم از زیر آوار، رسیدگی به زلزله زدگان و امور دیگری، به عهده سازمان آتش نشانی قرار گرفت تا اینکه واحدی با عنوان گروه «امداد و نجات» در سال ۱۳۴۰ در ایستگاه حسن آباد دایر شد که در کنار واحد اطفاء حریق، کار آن صرفاً نجات و امداد بود.

شایان ذکر است که هم اکنون، سازمان آتش نشانی در تهران دارای ۵۴ ایستگاه حریق و ۱۰ ایستگاه نجات می باشد.

سازمان آتش نشانی در چند سال اخیر اقدام به برگزاری کلاسهای آموزشی در مقابل حوادث به صورت رایگان کرده که تا سال ۱۳۷۹ حدود ۸۰۰ هزار نفر آموزش دیده اند.

آنچه مسلم است عدم رعایت نکات ایمنی، عمدتاً منجر به بروز آتش سوزی می گردد لذا رعایت چند نکته ایمنی برای جلوگیری از بروز آتش سوزی توصیه می شود:

- ۱- بازی کودکان با کبریت یعنی آتش سوزی.
- ۲- به کودکان خود استفاده صحیح از وسایل مختلف را قبل از آنکه آن را شخصاً تجربه کنند بیاموزید.
- ۳- از بازی کودکان با وسایل برقی، دست زدن به کلید و پریز برق جلوگیری نمایید.
- ۴- از بازی کودکان با مواد آتش زا و مواد منفجره جلوگیری کرده و از نگهداری اینگونه مواد در منزل خودداری کنید.

توانایی تهیه و استفاده از آتش، یکی از بزرگترین امتیازات انسان است.

انسانهای نخستین آتش را ترسناک می پنداشتند، اما زمانی که طریق استفاده و مهار کردن آن را فرا گرفتند، آتش جزیی ضروری از زندگی آنها گردید. آتش، سرما را دور، تاریکی ها را روشن، غذاها را پخته و مردم را گرم می کند. در واقع زندگی بدون آتش، امکان پذیر نخواهد بود.

اما اگر آتش به درستی استفاده نشود، باعث ایجاد آسیب ها و خسارتهای جبران ناپذیری خواهد شد. همین امر باعث شده در کشورها، سازمانی تأسیس شود تا در موقع بروز آتش سوزی بتوان آنرا اطفاء نمود. اگر بخواهیم از سابقه آتش نشانی در ایران بگوئیم باید گفت: حدود یکصد و پنجاه سال پیش، روسیه تزاری نخستین واحد آتش نشانی را در شهر تبریز که آن زمان پایتخت و مقر ولیعهد بود، برای حفظ منافع مادی خود، ایجاد کرد. لوازم و تجهیزاتی که از آن واحد باقی مانده در موزه آتش نشانی تهران نگهداری می شود.

از سوی دیگر، انگلیسی ها نیز که در اواخر دوران قاجار، جنوب ایران و مناطق نفت خیز را در سیطره خود داشتند؛ امکانات لازم برای اطفاء حریق را در آن مناطق فراهم آوردند. این دومین واحد آتش نشانی در ایران بود.

آتش نشانی در تهران

در تهران نیز اولین واحد آتش نشانی در سال ۱۳۰۳ در گاراژی به نام حسنی در سه راه امین حضور، توسط



آثار و برکات نماز اول وقت

در احادیث و روایات معصومین علیهم السلام برآورده شدن خواسته ها، برطرف شدن گرفتاری و ناراحتی، ورود به بهشت و دوری از جهنم، در امان بودن از بلاهای آسمانی، خشنودی خداوند، استجاب دعا و بالا رفتن اعمال، دوری شیطان و تلقین شهادتین از جمله آثار و فواید و برکات خواندن نماز اول وقت شمرده شده است.

به عنوان مثال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بنده ای نیست که به وقت های نماز و جاهای خورشید اهمیت بدهد، مگر این که من سه چیز را برای او ضمانت می کنم: برطرف شدن گرفتاری ها و ناراحتی ها، آسایش و خوشی به هنگام مردن و نجات از آتش.^۱

همچنین در حدیث داریم به هنگام ظهر درهای آسمان گشوده می شود و درهای بهشت باز می گردد و دعا مستجاب می شود؛ پس خوشا به حال کسی که در آن هنگام برای او عمل صالحی بالا رود.^۲

در حدیثی دیگر از حضرت صادق علیه السلام آمده است که فرمودند: «... بهترین ساعت های شب و روز، وقت های نماز است.» سپس فرمودند: «چون ظهر می شود درهای آسمان گشوده شده و بادهای می وزند و خداوند به خلق خود نگاه می کند. هر آینه من بسیار دوست دارم که در آن هنگام، عمل صالحی برای من بالا رود.» آنگاه فرمودند: «بر شما باد به دعا کردن بعد از نمازها، چرا که آن مستجاب می شود.»^۳

امام صادق علیه السلام همچنین فرمودند: شیعیان ما را در سه چیز بیازمایید: در اوقات نمازشان، که چگونه بر آن ها مواظبت می کنند؛ در اسرارشان، که چگونه آن ها را از دشمنان ما حفظ می کنند و در اموالشان، که چگونه با آن به برادران خود کمک می کنند.^۴

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز می فرمایند: «در دین داری مرد همین بس، که برگزاردن نمازها بسیار مواظبت کند.»^۵

منابع:

- ۱- سفینه البحار ج ۲، ص ۴۲
- ۲- همان، ص ۴۴
- ۳- اصول وافق، ج ۲، ص ۸۷
- ۴- الخصال: ۱۰۳ / ۶۲ منتخب میزان الحکمة: ۵۰۶
- ۵- تنبیه الخواطر: ۲ / ۱۲۲ منتخب میزان الحکمة: ۳۲۸



بهت نجران



پیامبر اکرم: اسلام علائمی دارد و برخی از اعمال شما، حاکی است که به اسلام واقعی نگرویده اید. چگونه می گوئید که خدای یگانه را پرستش می کنید، حال آنکه شما صلیب را می پرستید، از خوردن گوشت خوک پرهیز نمی کنید و برای خدا فرزند قائلید؟

نمایندگان نجران: ما (مسیح) را خدا می دانیم زیرا او مردگان را زنده کرد بیماران را شفا بخشید، و از گِل پرندۀ ای ساخت و آن را به پرواز درآورد، و تمام این اعمال حاکی است که او خدا است.

پیامبر اکرم: نه! او بنده خدا و مخلوق او است، که خدا او را در رحم مریم قرار داد و این قدرت و توانایی را خدا به او داده است.

یکی از نمایندگان نجران: آری او فرزند خدا است زیرا مادر او مریم، بدون اینکه با کسی ازدواج کند، او را به دنیا آورده است. پس پدر او خدای جهان می باشد.

در این هنگام، فرشته وحی نازل گردید و به پیامبر گفت که به آنان بگوید: «وضع حضرت عیسی از این نظر مانند حضرت آدم است که او را با قدرت بی پایان خود، بدون اینکه دارای پدر و مادری باشد از خاک آفرید.» آل عمران ۵۹

نمایندگان نجران: گفت و گوهای شما ما را قانع نمی کند. راه این است که در وقت معینی بایکدیگر مباحله نمائیم، و بر دروغگو نفرین بفرستیم، و از خدا بخواهیم دروغگورا هلاک و نابود کند.

در این هنگام، حضرت جبرائیل نازل گردید، آیه مباحله را آورد و پیامبر را مأمور ساخت تا با کسانی که با او می جادله می کنند و حق را نمی پذیرند به مباحله برخیزد:

«فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَنَسْأَلُكُمْ وَانْفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلَ فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ

تصمیم، شورایی مرکب از شخصیتهای بارز مذهبی و غیر مذهبی تشکیل داد. شورا نظر داد که گروهی به عنوان «هیئت نمایندگی نجران» به مدینه بروند، تا از نزدیک با پیامبر ﷺ دیدار کرده، دلائل نبوت ایشان را مورد بررسی قرار دهند. بدین ترتیب، شصت تن از ارزنده ترین و داناترین مردم نجران انتخاب گردیدند، که در رأس آنان سه تن از پیشوایان مذهبی قرار داشت:

۱- «ابوحارثه بن علقمه»، اسقف اعظم نجران که نماینده رسمی کلیساهای روم در حجاز بود.

۲- «عبدالمسیح»، رئیس هیئت نمایندگی که به عقل، تدبیر و کاردانی شهرت داشت.

۳- «آیهم»، که فردی کهنسال و یکی از شخصیتهای محترم ملت نجران به شمار می رفت.

مذاکره نمایندگان نجران

بالاخره نمایندگان نجران، به دیدار پیامبر اکرم ﷺ آمده و به مذاکره پرداختند، در این مطلب، گوشه ای از مذاکرات آنها می پردازیم:

پیامبر ﷺ، من شما را به آئین توحید، پرستش خدای یگانه و تسلیم در برابر او امر و دعوت می کنم. سپس آیاتی چند از قرآن برای آنان تلاوت نمود.

نمایندگان نجران: اگر منظور از اسلام، ایمان به خدای یگانه جهان است، ما قبلاً به او ایمان آورده و به احکام وی عمل می نمائیم.

بخش باصفای «نجران»، با هفتاد دهکده تابع خود، در نقطه مرزی حجاز و یمن قرار گرفته است. در آغاز طلوع اسلام، این نقطه تنها منطقه مسیحی نشین حجاز بود که به دلایلی از بیت پرستی دست کشیده، و به آئین مسیح گرویده بودند.

پیامبر اسلام به موازات مکاتبه با سران دول و مراکز مذهبی جهان، نامه ای به اسقف نجران، نوشت و طی آن نامه، ساکنان نجران را به آئین اسلام دعوت نمود. اینک فرازی از نامه آن حضرت: «به نام خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب. (این نامه ای است) از محمد پیامبر خدا به اسقف نجران: خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را حمد و ستایش می کنم، و شما را از پرستش «بندگان»، به پرستش «خدا» دعوت می نمایم. شما را دعوت می کنم که از ولایت بندگان خدا خارج شوید و در ولایت خداوند وارد آئید، اگر دعوت مرا نپذیرفتید (لا اقل) باید به حکومت اسلامی مالیات (جزیه) بپردازید (که در برابر این مبلغ کم، از جان و مال شما دفاع می کند) و در غیر این صورت به شما اعلام خطر می شود.»

نمایندگان پیامبر که حامل نامه بودند، وارد نجران شده و نامه پیامبر را به اسقف مسیحیان نجران دادند. وی نامه را با دقت خواند و برای

در ابهت اهل بیت علیهم السلام

علی الکاذبین. آل عمران ۶۱/

طرفین به فیصله دادن مسئله از طریق مباحله آماده شدند و قرار بر این شد که فردای آن روز برای اثبات حقانیت خود مباحله نمایند.

پیامبر اکرم به مباحله می رود

وقت مباحله فرا رسید. قبلاً پیامبر و هیئت نمایندگی «نجران»، توافق کرده بودند که مراسم مباحله در نقطه ای خارج از شهر مدینه، در دامنه صحرا انجام بگیرد. پیامبر از میان مسلمانان و بستگان خود، فقط چهار نفر را برگزید که در این حادثه تاریخی شرکت نمایند. این چهار تن، جز علی بن ابی طالب علیه السلام، فاطمه دختر پیامبر علیه السلام و حسن و حسین علیه السلام نبودند، زیرا در میان تمام مسلمانان نفوسی پاک تر، و ایمانی استوارتر از ایمان این چهار تن، وجود نداشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله، فاصله منزل و نقطه ای را که قرار بود در آنجا مراسم مباحله انجام گیرد، با وضعی خاص طی نمود. او در حالی رهسپار محل قرار شد که حضرت حسین علیه السلام را در آغوش و دست حضرت حسن علیه السلام را در دست داشت، فاطمه علیه السلام به دنبال آن حضرت و علی بن ابی طالب علیه السلام پشت سروی حرکت می کردند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله این چنین گام به میدان مباحله نهاد، او پیش از ورود به میدان «مباحله»، به همراهان خود گفت: من هر وقت که دعا کردم، شما دعای مرا با گفتن آمین بدرقه کنید.

سران هیئت نمایندگی نجران، پیش از آنکه با پیامبر صلی الله علیه و آله روبرو شوند به یکدیگر می گفتند: هرگاه دیدید که «محمد»، افسران و سربازان خود را به میدان مباحله آورد، و شکوه مادی و قدرت ظاهری خود را نشان ما داد در این صورت، وی فردی غیر صادق است و اعتمادی به نبوت خود ندارد. ولی اگر با فرزندان و جگر گوشه های خود به «مباحله» بیاید و با وضعی وارسته از هر نوع جلال و جبروت مادی، رویه درگاه الهی گذارد؛ پیداست که پیامبری راستگو است و به قدری به خود ایمان و اعتقاد دارد که نه تنها حاضر است خود را در معرض نابودی قرار دهد، بلکه با جرأت هر چه تمام تر، حاضر است عزیزترین و گرمای

ترین افراد نزد خود را، در معرض فنا و نابودی قرار دهد.

سران هیئت نمایندگی در این گفتگو بودند که ناگهان، چهره نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با چهار تن دیگر نمایان گردید.

همگی با بهت و حیرت به چهره یکدیگر نگاه کردند، و از اینکه او فرزندان معصوم و بی گناه، و یگانه دختر و یادگار خود را به صحنه مباحله آورده؛ انگشت تعجب به دندان گرفتند. آنان دریافتند که پیامبر، به دعوت و دعای خود اعتقاد راسخ دارد و الا يك فرد مردد، عزیزان خود را در معرض بلای آسمانی و عذاب الهی قرار نمی دهد. اسقف نجران گفت: من چهره هائی را می بینم که هرگاه دست به دعا بلند کنند و از درگاه الهی بخواهند که بزرگترین کوهها را از جای بکنند، فوراً کنده می شود. بنابراین، هرگز صحیح نیست ما با این افراد با فضیلت، مباحله نمایم؛ زیرا بعید نیست که همه ما نابود شویم، و ممکن است دامنه عذاب گسترش پیدا کند، همه مسیحیان جهان را بگیرد و در روی زمین حتی يك مسیحی باقی نماند.

انصراف هیئت نمایندگی از مباحله

هیئت نمایندگی با دیدن وضع یاد شده، وارد شور شدند و به اتفاق آراء تصویب کردند که هرگز وارد مباحله نشوند، آنان حاضر شدند که هر سال مبلغی به عنوان «جزیه» (مالیات سالانه) بپردازند و در برابر آن، حکومت اسلامی از جان و مال آنان دفاع کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رضایت خود را اعلام کرد و قرار شد آنها هر سال در ازای پرداخت مبلغی جزئی، از مزایای حکومت اسلامی برخوردار گردند.

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: عذاب، سایه شوم خود را بر سر نمایندگان مردم نجران گسترده بود و اگر از در ملاعنه و مباحله وارد می شدند، صورت انسانی خود را از دست داده، در آتشی که در بیابان برافروخته می شد، می سوختند و دامنه عذاب به سرزمین «نجران» نیز کشیده می شد.

منبع: فروع ابدیت، جعفر سبحانی، ج ۲.

طراحی دخت

سلسله مباحثی که تحت عنوان «معرفی رشته‌ها» می‌بینید فرصتی برای آشنایی بیشتر همه دانش آموزان بویژه کسانی که برای ورود به دانشگاه آماده می‌شوند هست تا با رشته‌های مختلف دانشگاهی بیشتر آشنا شوند و برای انتخابی آگاهانه براساس توانایی‌ها، علاقه‌های خود و استعدادهای خاص خویش آگاهی لازم را کسب کنند در این شماره با کارشناسی طراحی دخت آشنا خواهیم شد:



انگیزه پدید آوردن پوشاک و جامه، ناشی از نیاز آدمی و دفاع از تن خود در برابر عوارض طبیعی به‌ویژه سرما گرما بوده است، اما برای انسان، هروسیله زندگی، هنگامی که از حد نیازهای ابتدایی و نخستین خارج شود، حالت تفنن به خود می‌گیرد و در طول زمان از شکل اولیه و در صورت ساده خود بیرون می‌آید و وسیله هنرنمایی و ابراز سلیقه می‌گردد، تن‌پوش آدمیان نیز در سرگذشت بس شیرین خود به مقتضای اقلیم، درجه تمدن و فرهنگ، عقاید مذهبی و آداب و رسوم، دست‌خوش دگرگونی‌های بی‌شمار و شکفت‌انگیزی شده است که عوامل اجتماعی، اقتصادی و ارتباطی به‌ویژه سلیقه و

ابتکار پوشندگان در تکامل و تنوع آن سهم به سزایی داشته است.

بنابراین طراحی باید به صورت اصولی و عملی به افراد آموزش داده شود و همین امر، باعث گردیده که ما در آموزش و پرورش با رشته‌های گوناگون در صنعت پوشاک روبه‌رو شویم. اصلی‌ترین رشته در این زمینه، طراحی و دوخت است که دارای تنوع و مزایای زیادی است. برای آشنایی با این رشته تعدادی از دروس تخصصی که هنرجویان در این رشته می‌گذرانند، به شرح زیر بیان می‌شود.

مبانی هنرهای تجسمی و رنگ‌شناسی، طراحی عمومی، طراحی و رنگ‌شناسی تخصصی لباس، الیاف نساجی، الگو و دوخت (به روش متریک)،

الگو و دوخت لباس کودک، تاریخ هنر ایران، تاریخ هنر جهان.

توانمندی‌های دانش‌آموختگان رشته طراحی دوخت:

- استفاده از انواع ماشین‌های دوخت و وسایل کارگاهی
- ترسیم الگو و دوخت لباس‌های نوزاد تا ۲ سال
- ترسیم الگو و دوخت لباس‌های زنانه (نازک دوزی)
- انجام دوخت‌های تزئینی لباس کودکان تا ۲ سال
- شناخت انواع پارچه‌های مربوط به پوشاک (طبیعی و نیمه مصنوعی)



اسم من هست: در چوبی

من یک در چوبی‌ام. سال‌هاست که در این کوچه منتظر آشنایی نشسته‌ام تا بیاید و کوبه‌ی مرا به صدا درآورد. اگر مرد باشد، کوبه‌ی بزرگ‌تر را می‌زند. اگر زن باشد، کوبه‌ی کوچک‌تر را می‌زند تا خانم خانه به استقبال او بیاید. شما در کوچه‌پس‌کوچه‌های روستا یا در محله‌های قدیمی شهرها مرا پیدا می‌کنید. بعضی از درها، با هنر دست مشبک‌کاری شده و شبیه درها و پنجره‌های مسجد با شیشه‌های رنگی تزیین شده‌اند. بعضی از درها هم قلم‌کاری شده‌اند و نقش گل و گیاه برجسته روی آن‌ها حک شده است. آیا تا به حال کلید درهای چوبی را در دست گرفته‌اید؟ راستی می‌دانستید که خارجی‌ها چه قدر از ما عکس گرفته‌اند! تا از بین نرفته‌ایم با ما عکس یادگاری بگیرید؛ چرا که آدم‌ها درهای قدیمی را دارند یکی یکی از جا می‌کنند و به جایش درهای آهنی می‌گذارند. خوب است به ما نگاه کنید و با خودتان بگویید راستی پدران ما چه قدر هنرمند بودند!





عرفه؛ روزی عرفه؛



در كُ کند.^۳ به عبارت دیگر تنها امید کسانی که در ماه رمضان بخشیده نشده اند؛ روز عرفه می باشد.

بهترین عمل در روز عرفه دعا است و در میان روزهای سال، این روز برای دعا امتیاز ویژه ای دارد. با توجه به ایام سال و مناسبت های مختلف در می یابیم که برای دعا و مناجات همیشه شب، مورد نظر حضرت باری تعالی بوده است، مثل شب های قدر، شب نیمه شعبان و... و تنها روزی را که برای مناجات همگانی معرفی کرده اند؛ روز عرفه می باشد.

روز عرفه دارای دعا های فراوانی است؛ ولی در این میان، دعای عرفه امام حسین علیه السلام دارای

دعوت کرده، سفره جود و احسان خود را برای آنها گسترده است. شیطان در این روز، از همه اوقات خوارتر و حقیرتر و خشناک تر است.

روایت شده که حضرت زین العابدین علیه السلام در روز عرفه صدای فقیری را شنید که از مردم کمک می خواست. حضرت فرمود: وای بر تو! آیا دست نیاز به سوی غیر خدا دراز می کنی؛ در حالی که امید می رود در این روز بچه هایی که در شکم مادر هستند، مورد فضل و لطف الهی قرار گیرند و سعادتمند گردند؟^۴

در روایتی از حضرت صادق علیه السلام آمده است: «کسی که در ماه رمضان آمرزیده نگردد تا رمضان آینده آمرزیده نمی گردد؛ مگر این که روز عرفه را

عرفات، نام منطقه وسیعی است با مساحت حدود ۱۸ کیلومتر مربع در شرق مکه معظمه، اندکی متمایل به جنوب که در میان راه طائف و مکه قرار گرفته است. زائران بیت الله الحرام در روز عرفه - نهم ذی الحجه - از ظهر تا غروب در این منطقه حضور دارند. در روایتی آمده است که آدم و حوا علیهم السلام پس از هبوط از بهشت و آمدن به کره خاکی، در این سرزمین همدیگر را یافتند و به همین دلیل، این منطقه «عرفات» و این روز «عرفه» نام گرفته است.^۱

عرفه، از عید های بزرگ است، هر چند عید نامیده نشده است و روزی است که حق تعالی بندگان خویش را به عبادت و اطاعت خود

بسان شب قدر تنها امید بخشایش

جایگاه ممتاز و ویژه است و در واقع، ناب ترین و عمیق ترین معارف الهی و توحیدی در این دعا، بر زبان سالار شهیدان (ع) جاری گشته است.

امام حسین (ع) در آخرین عرّفه عمر خود، عصر روز عرّفه با گروهی از خاندان و فرزندان و شیعیان، با نهایت خاکساری و خشوع از خیمه بیرون آمدند و در جانب چپ کوه ایستادند. امام (ع) چهره مبارک خود را به سوی کعبه گردانید مانند مسکین نیازمندی که غذا می طلبد، دست ها را برابر صورت خود گرفت و دعایش را چنین آغاز کرد:

«الحمد لله الذی لیس لقضائه دافع ولا لعطائه مانع ولا کصنعه صانع وهو الجواد الواسع؛ سپاس خداوندی را سزااست که چیزی قضایش را دور نمی سازد و از عطا و بخشش او جلوگیری نمی کند و هیچ آفریننده ای آفرینش او را ندارد و او سخاوتمندی بی انتهاست.»

حضرت (ع) سپس به بیان گوشه ای از نعمت های بی پایان خداوند که انسان را در تمام مراحل رشد و تکامل در بر گرفته، می پردازد و مهربانی مادران و دایه ها و مواظبت و پرستاری و دل سوزی آنان را از الطاف و عنایت های خداوند می شمرد؛ سپس به لزوم شکر نعمت های الهی اشاره می کند و خود را از ادای یک شکر نیز عاجز و ناتوان می بیند. هرفرازی از این دعا، دریچه ای از نور و توحید و عشق و محبت به خداوند را به سوی دل انسان می گشاید و عبارات دعا و محتوای آن، نشان می دهد که امام حسین (ع) در حال این دعا دائم از خود و عالم غافل گشته، تمام جهان را به یک سو نهاده، با همه وجود حضور خداوند و احاطه و اشراف او

به همه ذرات هستی و نفوذ علم و قدرت و حیات او را بر تنك تك ذرات و موجودات عالم مشاهده می نماید و آن چه را که دیده، بر زبان آورده است. امام حسین (ع) می خواهد با این نیایش، انسان و خدا را بشناساند و نزدیکی آن را به هم بنماید. او با این نیایش، منطقی ترین و واقعی ترین رابطه انسان با خداوند را توضیح می دهد.

دعای عرّفه سیدالشهدا (ع) سراسر نور و آشنایی با پروردگار است و آمیزه ای از شور و عشق و محبت و معرفت به ذات پاک خداوند است. در فرازهای این دعا، امام حسین (ع) با خداوند چنین عاشقانه زمزمه می کند:

خداوندا! اجازه فرما تا دمی چند در برابرت به زانو درافتم و قطراتی از اقیانوس جان، نثار بارگاہت نمایم. خیال دوری راه تا درگاه جملالت خسته و فرسوده ام کرده است:

از گل آدم شنیدم بوی تو

راه ها پیموده ام تا کوی تو

خدایا! موجوداتی که در هستی خود نیازمند تو هستند، چگونه می توانند راهنمای من به سوی تو باشند؟

پروردگارا! آیا حقیقتی غیر از تو آن روشنایی را دارد که بتواند تو را بر من آشکار سازد؟ کی از نظر، غایب و پنهان بوده ای که نیازمند راهنمایی به سوی خود باشی و چه وقت از من دور بوده ای تا نمودهای جهان مرا به تو برساند؟

همه عالم به نور توست پیدا

کجا گردی تو از عالم هویدا؟

خدایا! روشنایی جمال و جلالت در جهان هستی آشکارتر از هر چیز است و وجود تو خفا و پوشیدگی ندارد تا چراغی سر راه بگیرم و بارگاه

ربوبی تو را جست و جو نمایم و یا دلیلی را راهنمای خود به سوی تو قرار دهم؛ چون فروزنده چراغ تو و سازنده دلیل و راهنما، تویی.

خدای من! چشمی که تو را بر خود نگهبان و مراقب نبیند، کور و فرو بسته باد و بنده ای که از متاع محبت تو بی بهره باشد، سرمایه باخته و ورشکسته باد.

دیده ای کان چهره روشن نبیند کور باد

خاطری کز توست خالی، تیره و بی نور باد

امام حسین (ع) با این دعا، روحی تازه به کالبد عرفات دمید و این نغمه خوش آسمانی و آوای دل انگیز ملکوتی را تا ابد در سینه سینای عرفات به یادگار گذاشت.

از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر

یادگاری که در این گنبد دوار بماند

صحرائ عرفات کالبد و جسم امام حسین (ع)

روح آن است و به همین دلیل حق تعالی، در روز عرّفه پیش از آن که به اهل موقف عرفات نظر

لطف نماید، به زائران قبر پاک حسین (ع)، نظر رحمت می افکند.

پی نوشت ها:

۱. رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، نشر مشعر.

۲. مفاتیح الجنان، اعمال روز عرّفه.

۳. همان، فضیلت ماه مبارک رمضان.

۴. مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین (ع) در روز عرّفه.

۵. در این مقاله از کتاب نیایش حسین (ع) تالیف علامه فقید محمد تقی جعفری، استفاده فراوان شده است.

مناظره امام سجاده علیه السلام

فتح بصره به دست ارتش امام، هنگامی که امام در میان هیاهوی مردم و موج جمعیت وارد بصره می شد، در لابه لای مردم، جوانی را دید که قلم و لوحی در دست دارد و چیزهایی را که امام می گوید یادداشت می کند، حضرت با آواز بلند او را صدا زد که: چه می کنی؟

حسن بصری یکی از دانشمندان قرن اول هجری است، که دستگاه حکومت بنی امیه از چهره مذهبی او برای توجیه خیانت خود فراوان استفاده می نموده است.

در زمان حکومت امام علی علیه السلام حسن بصری جوانی نارس بود. پس از پایان جنگ جمل و



با حسن بصری

گفتگوی امام با حسن بصری:

روزی حسن بصری در برابر انبوهی از جمعیت در سرزمین منی مشغول وعظ و سخنرانی بود، امام چهارم از آن جا عبور می کرد، وقتی که منظره این سخنرانی را دید کمی ایستاد و به او فرمود: مقداری سکوت کن. کردار خودت، بین خود و خدا، طوری هست که اگر فردا مرگ به سراغ تو آید، از عمل خود راضی باشی؟

- نه.

امام: تصمیم داری کردار کنونی خود را ترک کنی، و کرداری پیش گیری که برای مرگ مورد پسند باشد؟

حسن بصری کمی سرش را پائین انداخت، سپس سر برداشت و گفت با زبان می گویم تصمیم دارم ولی بدون حقیقت.

امام: آیا امید داری که پیامبری پس از محمد، بیاید «و تو با پیروی او سعادت مند شوی»؟

- نه.

امام: آیا امید داری که جهان دیگری وجود داشته باشد، که در آن جا به مسئولیت های خود عمل کنی؟

- نه.

امام: آیا کسی را دیده ای که با داشتن کم ترین شعور، حال تو را برای خویش به پسندد؟ تو با اعتراف خودت در حالی به سر میبری که از آن راضی نیستی، و تصمیم انتقال از این حال را هم نداری، و به پیامبری دیگر، و جهانی جز این جهان برای عمل، امیدوار نیستی، آن وقت با این وضع اسف انگیز که خودداری مشغول وعظ و نصیحت دیگرانی؟

منطق نیرومند امام چنان این سخنور زبردست را کوبید، که دیگر نتوانست چیزی بگوید، همین که امام از آن ها دور شد، حسن بصری پرسید: این که بود؟

گفتند: این علی بن الحسین علیه السلام بود.

حسن بصری: حقاً او از خاندان علم و دانش است.

پس از این رسوائی، دیگر ندیدند که حسن بصری مردم را موعظه کند.

یک سامری دارد که با تزویر خود و با چهره مذهبی خویش، جامعه را از مسیر واقعی خود منحرف می کند و این «حسن بصری» سامری این امت است، و تنها تفاوتش با سامری زمان موسی علیه السلام این است که اگر او می گفت: (لامساس) کسی با من تماس نگیرد و این می گوید: (لاقتال) مبارزه با حکومت جنایتکار بنی امیه غلط است «(سامری مردی بود که پیروان حضرت موسی علیه السلام را به گوساله پرستی دعوت کرد و سبب گمراهی گروهی از آن ها شد). نقل شده که پس از این کار مبتلا به وسواس شد و هر کسی را که می دید وحشت می کرد و فرار می نمود و فریاد می زد (لامساس) با من تماس نگیرد.

پیش بینی امام درست از آب درآمد و او، چنان خدمتی به دستگاه بنی امیه نمود که به گفته یکی از محققین اگر زبان حسن بصری و شمشیر حجاج نبود حکومت مروانی در گهواره، زنده به گور می شد مگر نمی بینید که حسن نشسته و در جلو او عده ای بیشمار، صف بسته اند و او با مهارت هایی که در سخن گفتن دارد، ضمن سخنرانی می گوید: «پیامبر خدا فرمود: به زمامداران ناسزا نگویند که آنان اگر نیکی کنند، برای آن ها پاداش است و بر شما لازم است سپاسگزاری کنید و اگر بد نمایند، وزر و کیفر کردارشان برای خودشان است، و بر شما لازم است شکیبا باشید که آن ها بلائی هستند که خداوند به وسیله آن ها از هر کس که بخواهد انتقام می گیرد» و همین دانشمند بود که فتوا داد «اطاعت از پادشاهان بنی امیه واجب است هر چند ظلم کنند زیرا خداوند به وسیله آنان اصلاحاتی می کند که از جنایات آنان بیشتر است».

به هر حال او از چهره های مذهبی معروف زمان امامت امام چهارم، علی بن الحسین علیه السلام بود و امام برای رسوا ساختن او در مجلسی که سخنرانی می کرد با او مناظره و گفت و گوی جالبی دارد که اینک نقل می شود:

حسن پاسخ داد: آثار شما را یادداشت می کنم، تا پس از شما برای مردم بازگو کنم. امام در این جا جمله ای فرمود که جالب و قابل توجه است، فرمود: اما ان لكل قوم سامریا و هذا سامری هذه الامه لانه لا يقول لامساس و لكنه يقول لاقتال؛ مردم آگاه باشید که هر ملتی



سخنرانی حاج آقا مدنی در مجمع ادیان



تصاویر جلسه مجمع ادیان با حضور وزیر فرهنگ و جوانان که از آیت الله مدنی به عنوان عالم اهل بیت یاد شد و به عنوان یکی از اعضای هیئت رئیسه برای سخنرانی از ایشان دعوت شد. ایشان در سخنرانی خود گفتند: «وتنها نهادی که می تواند این آرامش و صلح واقعی و پایدار را برای بشریت به ارمغان بیاورد « دین » است این مسئولیت بردوش همه عالمان دین و مسئولان در ادیان الهی است که تلاش مشترکی را برای این هدف مقدس آغاز کنند.»

اختتامیه کلاس قرآن و عترت



سخنرانی و پرسش و پاسخ معتكفين



ميلاد امام باقر (ع) و شهادت امام هادی (ع)



جشن ميلاد امام محمد تقی (ع)



مراسم اهدای هدایا و تقدیر نامه معتكفين



تشرف یافتگان به دین مبین اسلام



دیدار برادران کنسولگری با نماینده آقا



مراسم میلاد حضرت زهرا (ع) با حضور علمای اهل سنت



مراسم جشن نیمه شعبان در مسجد امام حسین (ع)



جشن میلاد امام رضا (ع) با حضور خادمان و پرچم گنبد مطهر رضوی



گفتمان تازه مسلمانان ایران در باره غدیر

غدیر فراتر از احساس و فکر بشر است؛ اما با این حال، لازم است که دیدگاه‌های ملل مختلف پیرامون غدیر تبیین گردد تا غدیر جهانی شود و از مظلومیت خارج گردد. نخستین گام در راه جهانی شدن غدیر به وسیله علامه امینی با کتاب ارزشمند «الغدیر» برداشته شد و این نقطه آغازی برای گفت و گو پیرامون غدیر است. ابراز احساسات و بیان اندیشه‌های مردمی که در سرزمین‌های مختلف زندگی می‌کنند و با فرهنگ‌های متفاوت رشد می‌یابند، غدیر را به نحو شایسته تری معرفی خواهد کرد. اکنون شمه‌ای از احساسات و اندیشه‌های دانش پژوهانی از کشورهای مختلف مقیم قم را که در برنامه گفتمان ملت‌ها درباره غدیر بیان شده، از نظر می‌گذرانیم.^۱

غدیر را در نگاه من

الهی را دریافت کرد و آموزگار تاریخ و جوامع تا روز قیامت گردید، اینک می‌خواست ارزنده ترین پیام خود را به مسلمانان ابلاغ نماید. همه یک گوش و یک توجه شدند. قلوب، پذیرش چنین عظمتی را تا حدی میسر گردانیده بودند. بر سکویی بزرگ، ابرمرد هستی

را به اجتماع کردن امر می‌نمودند. زمان ساکت و بی حرکت ایستاده بود. همه از وقوع حادثه‌ای استثنایی حکایت می‌کردند. روشن بود که رسول خدا ﷺ می‌خواست در کنار این عظمت‌ها، آخرین وصیت خود را به جا آورد. مردی که ۲۳ سال مقاومت نمود و پیام ثقیل

■ **غدیر، ارزنده ترین پیام تاریخ**

مظلوم علی اف، بلغارستان

چه عظیم بود روز غدیر! خورشید در نهایت اقتدار، کویر در نهایت روشنایی، جمعیت غلغله کنان! غوغایی برپا شده بود. فریاد جرس‌ها شنیده می‌شد که داشتند مردم



دست نوری از تبار هاشمی را در دست گرفته بود. این شخص، برای همه مسلمین آشنا بود. او رزمنده ترین رزمندگان، بزرگ ترین مجاهد تاریخ، نفس پیامبر ﷺ و ادامه دهنده نسل او بود.

چقدر این صحنه آدمی را به یاد خدا می انداخت! اشک از دیدگان مؤمنین جاری

ببینید

بود. آنها رهبر و مقتدای جدید خود را پیدا کرده بودند. پیامبر ﷺ با چه زبان ساده ای و با چه عبارات زیبا و کوتاهی، او را به جانشینی خویش برگزید و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه». این گونه بود که ولایت الهی حفظ شد و دین کامل گردید.

پیش بینی خط نفاق در غدیر

انار سیدزاده، روسیه

در زمان پیامبر ﷺ و به خصوص در خطبه آن بزرگوار در غدیر، بحث منافقین مطرح شده بود. پیامبر ﷺ می خواست با این روش، مردم را آگاه سازد تا منافقان بعد از ایشان، حکومت را از دست اهل آن خارج نکنند و در چنگ خود نگیرند. این هشدارها باعث می شد تا مردم با آنها همکاری نکنند و گول آنان را نخورند.

در نگاهی دیگر، پیامبر ﷺ با بیان ولایت به مردم فهماند که نور ولایت و امامت نور خداست و هر کس او را انکار کند، بر باطل است. خداوند به وسیله او، قدرت خود را نشان می دهد و به مردم می فهماند که اوست که خدا او را امید مظلومان قرار داده، با وجود او، مظلومان از طرف خدا روحیه می گیرند.

همچنین پیامبر خدا ﷺ در خطبه غدیر، او را منتقم از ظالمانی که ظلم را در زمین گسترش داده اند، معرفی کرده و پیغام داده است که سرانجام همه آنها هلاک می شوند و عدل الهی در زمین اجرا می گردد.

غدیر و بار سنگین رسالت

مانگ مایومینو (محمد رفیع)، میانمار

ماجرای غدیر، داستانی است که آثار عمیقی را در جامعه اسلامی بر جا گذاشته است و این آثار، تا زمان حال ادامه پیدا کرده است.

هنگامی که بخواهیم مسئله غدیر را از نظر قرآن و تاریخ بررسی کنیم، باید بگوییم که این واقعه، مسئله هدایت یک قوم و قبیله و یا یک شهر و کشور نیست، بلکه مسئله برداشتن بار سنگین رسالت و کامل کردن مسیر حق است.

این عمل، نیاز به شخصی دارد که اسلام جزئی از شخصیت و منش او باشد و مردم از او مسائل اسلامی را فراگیرند و خود او احتیاج به سوءال کردن از احدی نداشته باشد؛ در حالی اکثریت مردم آن زمان جاهل بودند. این شخص کسی باید باشد که از تعصب طایفه گری به دور باشد و سابقه شرک و بت پرستی نداشته باشد؛ در حالی که ما می دانیم تمام مسلمین آن زمان، قبل از ایمان آوردن، بت پرست بودند و تنها علی ﷺ بود که در مقابل هیچ بتی سجده نکرد.

مخالفان غدیر

جمعه خان جعفری، پاکستان

غدیر، آفتاب درخشانی است که روشنی اش زمین و زمان را تا قیام قیامت در بر گرفته، کور

است چشمی که درخشش این آفتاب درخشان را نمی بیند.

غدیر، صدای ولایت امیرمؤمنان ﷺ از زبان رسول مسلمین ﷺ است که از سال دهم هجری تا کنون لحظه به لحظه گوش زمین و زمان آن را می شنود و کراست گویی که صدای رسای آن را نمی شنود.

غدیر، حقیقتی است که هر دل حق شناسی آن را تصدیق کرده و می کند و بیمار است قلبی که این حقیقت آشکارا قبول نمی کند.

غدیر، نغمه ای است که بر هر زبان حق گو جاری شده، لال است زبانی که قدرت زمزمه آن را ندارد.

سرانجام غدیر، امری است الهی که تمام فرشتگان مقرب در برابر آن سر تسلیم خم کرده اند و ابلیس است کسی که سر خم نکند و تسلیم نشود.

غدیر، پیروزی نور در دنیای ظلمانی

سید شیراز حسین آقا، آمریکا

غدیر در دنیای ظلمانی می درخشد؛ همان گونه که نور در ظلمت می درخشد؛ ولی اهل ظلمت آن را درک نمی کنند. فتوت و شجاعت امیر غدیر، با ایمان او و استقامتش عجین شد و در کناری ری رغبتی به دنیا قرار گرفت و این گونه دشمنان بسیاری برای او به وجود آورد؛ ولی اینها برای مثل او مهم نبود - چنان که خودش در موارد متعددی به آن شهادت داد - چرا که او تمایلی به دنیا نداشت.

مردم مسلمان در صدد مقابله با روم و فارس بودند؛ ولی صاحب ولایت غدیر، مقاصد والاتری برای امت مسلمان در نظر داشت. او احساس می کرد که پیروان محمد ﷺ به امراض شدیدتری مبتلا شده اند؛ در حالی که مردی چون او را سالیان درازی در میان خود داشته اند.

پی نوشت

۱. این گفت و گوها در کتاب «غدیر در احساس ملت ها»، توسط مدرسه عالی امام خمینی (ره) تدوین و به وسیله انتشارات دلیل ما به چاپ رسید.



■ وداع با خواب تابستانی

صبح زودتر از همیشه به اشتیاق دیدار هم کلاسی‌ها از خواب بیدار می‌شوی و با خواب تابستانی وداع می‌کنی. بیدار می‌شوی تا بار دیگر شاهد تولدی دیگر در خود باشی. بیدار می‌شوی تا دوباره علم را در رگ‌های حیات خود به کار اندازی تا الفبای زندگی‌ات را که هنوز ناتمام مانده است، بیاموزی. دلتنگ‌تر از همیشه راهی می‌شوی، البته این بار بدون اضطراب و تأخیر، بدون امتحان و پرسش می‌روی تا متولد شوی، سبز شوی، شکوفا شوی!

می‌روی برای ساختن فردایی بهتر و محکم‌تر چرا که فردا از آن توست. می‌روی تا پلی بسازی برای عبور از آن برای رد شدن به سوی آینده.

می‌روی زودتر از همیشه با گام‌های استوار و جویای حقیقت از کوچه پس کوچه‌های جهل و غفلت تا از الفبای زندگی را خود را با شکستن سدهای جهل و نادانی پیدا کنی. می‌روی تا آن را که زیباست بیاموزی! می‌روی تا «آ» را بیاموزی تا کلماتی همچون آرامش و آسایش و آب را یاد بگیری تا عطش وجودت را سیراب کنی.

می‌روی تا «ب» را یاد بگیری تا کلماتی مثل بردباری، برادری، برابری را با تمام وجودت لمس نمایی و با یاد گرفتن نون، برکت زندگی را درمی‌یابی. در حیات مدرسه وارد می‌شوی، بوی اسپند فضا را معطر کرده است. بوی یار مهربان می‌آید، بوی عطر معلم و هم کلاسی، بوی نیمکت و

تخته تو را به سرزمین آرزوهایت می‌کشاند. دست‌های خود را دراز می‌کنی. تو منتظر دست‌های گرم و مهربان معلمی تا تو را از دالان‌های وحشت زای تاریکی و تنهایی جهل و غفلت با چراغ نور و معرفت به قله‌های وسیع ساعات برساند و اندیشه‌اش تو را از حسیض ذلت برهاند.

■ خیالبافی‌های اول مهر

روزهای اول مهر، خیلی از ماها، حس می‌کنیم که امسال به پله بالاتر رفتیم. اون وقت ژستی بخودمون می‌گیریم و به این فکر می‌افتیم که تحولی در زندگی تحصیلیمون بوجود بیاریم؛ یک گوشه مینشینیم و رؤیای اینکه امسال حتماً آدم متفاوتی میشیم ما رو با خودش میبره به دنیای خیال و خیالبافی. وقتی به خودمون می‌ایم کلی برنامه‌ریزی می‌کنیم و قول و قرارهای محکم با خودمون می‌ذاریم که امسال باید چنین درس بخونم و چنان تلاش کنم و...

هر چند خیلی هامون حتی نمیتونیم پنجاه درصد برنامه‌ریزی‌ها و قول و قرارهای شخصیمون

دردسره‌ای



رواجرا کنیم اما کم نیستن کسانی که با عمل به برنامه ها و پیمان های فردیشون، قله های موفقیت را فتح میکنند و به قول گزارشگرهای فوتبال «یک سروگردن» بالاتر از بقیه می ایستند.

اما راز موفقیت این عده به اراده و پشتکار و مثلاً استعدادشون خلاصه نمیشه؛ هر چند خداییش اینها از عوامل اصلی موفقیتشونه اما دو عامل مهم دیگه در موفقیت ما نقش تعیین کننده داره؛ یکی برنامه ریزی واقع بینانه و دومی آشنایی با دستگاه و ساعت بیولوژیک بدن و ساختن ذهن و قوای یادگیری.

اولی یعنی برنامه ریزی واقع بینانه، ما رو از افتادن در دام خیالبافی و رؤیا پروریهای کارتونی میکنه و باعث میشه تا دیگه دچار سرخوردگی و ناامیدی ناشی از برنامه ریزی نادرست و غیر عملی نشیم. اما دومی از یک طرف سرعت یادگیری و کیفیت فهم مطالب رو در ما بالا میبره و از طرف دیگه ما میتونیم با صرف انرژی و زمان کمتر کارهای بیشتری رو انجام بدیم.

برنامه ریزی و قول و قرارهای شخصی ما اگه با آگاهی از ساعت بیولوژیک بدن همراه باشه هم ضمانت اجرای بیشتری داره هم نتیجه بهتر و بیشتری میده.

علما و اکابر علوم زیستی و بزرگان روانشناسی

تفسیر و تطبیقه.

وقت طلایی: بیشترین سطح فعالیت معمولاً صبح است یعنی از موعد آغاز کنسرت خروشه ها (حدود ساعت ۶ صبح) تا هنگام خوردن ساعت دهی (حدود ساعت ۱۰/۵ صبح). نکته مهم اینه که این سطح از فعالیت انرژی دیگه هیچ ساعت از شبانه روز بدستتون نخواهد اومد! به همین دلیل بهتره اسم این فرصت را بگذارید: «وقت طلایی». وقت نقره ای: از ساعت چهار بعد از ظهر تا ۹ شب منحنی فعالیت دوباره افزایش پیدا می کند هر چند سطح فعالیت و تمرکز در این ساعات به اندازه «وقت طلایی» نیست اما در مقایسه با سایر ساعات شبانه روز وضعیت بهتری دارد به همین دلیل آن را «وقت نقره ای» مینامیم.

در فاصله ساعات ۱۶ الی ۲۱ و سطح فعالیت پایین می آید. همینطور بعد از ساعت ۱۰ شب منحنی سیر نزولی را شروع میکنند و پس از نیمه شب کارایی منفی خواهد بود. لازم است توضیح دهیم که کارایی منفی یا سطح پایین فعالیت و تمرکز ذهن به این معنی نیست که در آن ساعات هیچ کاری نمیتوان انجام داد یا فعالیت آن ساعتها نتیجه بخش نیست بلکه منظور این است که در آن ساعات میزان مصرف انرژی و زمان در مقایسه با نتیجه بدست آمده چندین برابر وقتهای نقره ای و طلایی خواهد بود و خستگی ذهنی و جسمی بیشتری را بدنبال خواهد داشت.

امروزه اهالی دیار موفقیت با شناخت این

برای کلاسهای ساعت اول و دوم قرار میدن. نتیجه کاربردی (۱): اگر در مدرسه شما، این روش برنامه ریزی رعایت نمیشه بهتره از طریق مسالمت آمیز بفکر تغییرات و اصلاحات در روش برنامه ریزی درسی مدرستون باشید.

ضمناً اگر مدیر مدرستون قانع نشد این مقاله رو نشونش بدید و اگر گفت این مقاله در پیتیه و اعتبار علمی نداره بهش بگید ما این منحنی را از کتاب مدیریت زمان جناب «لوتارچی. سیورت» ترجمه منصور توکلی نیا نقل کرده ایم. نتیجه کاربردی (۲): خود شما هم اگر ماراتن کنکور را آغاز کرده اید یا در حال برنامه ریزی ایام امتحانات پایان ترم هستید، به این منحنی توجه کنید و ساعات ۶ تا ۱۱ صبح را از دست ندید. نگید ما بیشتر مطالعمون شبهاست و اتفاقاً خیلی هم موفقیم! درسته که شما با مطالعه در شبها، آنهم با ساعت های طولانی تا حالا به خیال خودتون نتیجه خوبی گرفته اید اما هیچ فکر کردید چقدر انرژی صرف کرده اید و جسم و ذهن و روح خودتون و اطرافیانتون رو خسته کردید، در حالیکه با برنامه ریزی درست میتونستید با انرژی و زمان بسیار کمتر همین نتیجه و حتی بیشتر از این را بگیرید و علاوه بر اون به سایر کارهای روزمره که در ایام امتحان معمولاً تعطیل میشن و دیگه حتی خبری از ورزش و تفریح و... نیست، برسین و باز هم علاوه بر اینها از صدمات اضطراب و نگرانی و فشار روانی بر جسم و روح شما که به قول

مسئولین، آینده سازان مملکتید در امان میمونید! البته منظور این نیست که فقط توی این سه، چهار ساعت درس بخونید و بقیه روزها کنید و برید دنبال عشق و حال و اسمش رو هم بگذارید مدیریت زمان و برنامه ریزی علمی و از این حرفها بلکه منظور اینه که مطالعه اصلی و عمیق رو، در این ساعتها انجام بدین و در سایر ساعتها به ویژه در وقت نقره ای، مرور مطالب و حل و تمرین و ... را قرار بدید.

منحنی، فعالیت های اصلی که احتیاج به تمرکز بیشتری دارند را در ساعات طلایی و نقره ای انجام می دهند و سایر امور روزمره مثل ورزش، خرید، تفریح و سرگرمی، دید و بازدید، صحبت های تلفنی، استراحت و... را در ساعات میانی (۱۱-۱۶) و یا پس از ساعت ۱۰ شب انجام میدهند. مدیران مدارس و برنامه ریزان درسی هم که اینجور حرفها سرشون میشه یا براشون مهمه (!) درس هایی که نیاز به تمرکز فکری بیشتری دارن؛ مثل ریاضی، فیزیک و... را

مدتها روی میزان یادگیری و تمرکز انسان در ساعت های مختلف شبانه روز تحقیق کردند و یک منحنی تقریبی که ما از آن به منحنی طلایی تعبیر میکنیم بدست آوردند که بر اساس آن با وجود همه تفاوت هایی که بین اهالی شرق و غرب و شمال و جنوب کره زمین، در فرهنگ، عادات تغذیه روش زندگی، میزان تحصیلات، مسایل شخصیتی و... وجود داره، میزان کارایی و توان فعالیت و تمرکز ذهنیشون مطابق این نمودار قابل

■ خاطره غم انگیز

زندگی، پراز خاطرات تلخ و شیرینه، شاید شما هم بعضی وقت ها یاد خاطرات خودتون بیفتین، به بعضی از اونا لبخند می زنین و برای بعضی از خاطرات، دل تون می گیره. بچه ها! ما امام های خیلی خوبی داشتیم که مدتی رو با مردم زندگی کردن، زندگی اونا هم پراز خاطرات بوده و ما الان وقتی یاد اون خاطره ها می افتم، اگه خاطره تولد و جشن باشه، شاد می شیم و اگه خاطره شهید شدن اونا و اذیت شدن اون عزیزا به دست حاکمان ستم گرو بد زمان خودشون باشه، دل مون می گیره و پراز غم می شه. امروز هم دلامون پراز غم، چون یاد یه خاطره تلخ افتاده، خاطره یه امام جوونی که با انگور ستمی، شهیدش کردن، امام جواد علیه السلام، پسر امام رضا علیه السلام و امام نهم ماست، این روز رو به شما بچه های خوبی که اماماتون دوست دارین، تسلیت می گم.

■ جواد یعنی چه؟

آقای حسینی، یه روز توی کلاس، از معنای بعضی از اسم ها پرسید. هر کدوم از بچه ها که معنای اسمشون می دونستند، جواب آقای حسینی رو می دادن. حامد گفت: حامد یعنی کسی که شکر خدا می گه و اون رو ستایش می کنه؛ سعید گفت: اسم من هم به معنای انسان خوشبخته. خلاصه هر کدوم از بچه ها، درباره اسمشون توضیح می دادن تا این که ثوبت به جواد رسید، آقای حسینی پرسید: آقا جواد! شما می دونی که معنای این کلمه چیه و چرا پدر و مادر شما این نام براتون انتخاب کردن؟ جواد گفت، آقا اجازه! بله! جواد یعنی بخشنده، یعنی کسی که اون چیزهای رو که داره، با دیگران تقسیم می کنه. بابام می گه: من یه اسم خیلی خوب برات انتخاب کردم: چون نام پسر امام رضا علیه السلام، امام نهم ما هم همینیه. آقای حسینی، لبخندی زد و گفت: بابات درست می گه، جواد، یکی از قشنگ ترین اسم های دنیاس.

■ امام نه ساله

یکی از چیزای جالبی که درباره امام جواد علیه السلام وجود داره، اینه که اون حضرت، وقتی که تنها نه ساله بود، پدرش به دست آدمای بد و حاکم ستم گری به نام «مأمون» شهید شد و رهبری مردم و جانشینی امام رضا علیه السلام به اون امام سپرده شد. بعضی از مردم، باور نمی کردن که یه پسر نه ساله، بتونه امام و رهبر بشه؛

واسه همین تصمیم گرفتن تا تمام دانشمندا رو از گوشه و کنار جهان اسلام جمع کنن و از اون ها بخوان که سخت ترین و پیچیده ترین سؤالا رو از امام جواد علیه السلام پرسن و اگه امام تونست به اون سؤالا جواب بده، معلوم می شه که واقعا امامه؛ چون اماما، دانشمندترین مردم روی زمین و علم هیچ کس به پای علم و دانش یه امام نمی رسه. این کار رو کردن و همه دانشمندا رو در یک مجلس بزرگ که پادشاه اون زمان هم در اون شرکت داشت، جمع کردن. امام جواد علیه السلام به همه سؤالات دانشمندا جواب دادن و همه را شگفت زده کردن و به همه فهموندند که اگه خدا کسی رو به امامت انتخاب بکنه در هر سنی که باشه خدا بهش علم و دانش و قدرت های فراوانی میده که کاملاً استثناییه مثل حضرت عیسی که در کودکی به پیامبری انتخاب شد.

■ کودک شجاع

یه روز توی شهر بغداد، مأمون خلیفه ستم گر عباسی، که برای شکار به آن شهر اومده بود، از راهی رد می شد که در کنار اون، عده ای از کودکان ایستاده بودن. امام جواد علیه السلام هم اون جا بودن، وقتی حاکم و سربازا، با اسبانشون از اون جا عبور می کردن، همه بچه ها ترسیده و فرار کردن، اما امام جواد علیه السلام، همون جا موند. مأمون، نزدیک امام اومد، اسبشو نگه داشت و با دیدن چهره نورانی امام و شجاعتش، کنجکاو شد و از ایشان اسمشو پرسید. امام فرمود: اسم من، محمده مأمون گفت چرا تو مثل بقیه فرار نکردی؟ امام با شجاعت جواب داد چون راه تنگ نبود که برای تو بخوام کنار بروم و جرمی هم که انجام نداده بودم که فرار کنم. مأمون پرسید: پسر چه کسی هستی؟ امام فرمود: فرزند علی بن موسی الرضا علیه السلام. مأمون، که امام رضا رو به شهادت رسونده بود، با شنیدن نام حضرت، شرمند شد، ولی به خاطر حفظ آبروی خودش در بین مردم چیزی نگفت و تنها به امام رضا علیه السلام سلام و درود فرستاد و از اون جا دور شد.

● چند سخن از امام جواد علیه السلام

■ دوست بد

همه شما، دوستایی دارید که با اونا درس می خونین یا بازی می کنین. آیا تا حالا به

دوستایی که دارین، فکر کردین؟ آیا دوستای خوب، با ادب و درس خونی هستن؟ شاید کنجکاو باشین که بدونین چرا این سؤال می پرسیم! خوب، علتش اینه که اگه خدای نکرده، دوست بدی داشته باشین، کارهای بد اونا یواش یواش رو شما هم اثر می ذاره. امام جواد علیه السلام در این باره فرمودن: دوست بد، مثل شمشیر تیزی که ظاهرش زیباس، اما آثارش بد و خطرناکه؛ پس بهتره که از دوستی با او دوری کنین. طبق فرمایش امام نهم، دوست بد مثل یه شمشیر تیزه که وقتی به اون نزدیک می شین، احتمال داره که به شما آسیب برسونه واسه همین باید مواظب دوستایی که انتخاب می کنین، باشین.

■ برنامه ریزی

اگه شما، هدفی داشته باشین که خیلی براتون مهم باشه، چی کار می کنین؟ اگه به اون هدف نرسین، چه حالی پیدا می کنین؟ یکی از راه های رسیدن به هدف، مثل قبولی در امتحانات با معدل بالا رو، ما از سخنان امام جواد علیه السلام، یاد می گیریم. امام نهم حضرت جواد علیه السلام فرمودن: «برنامه ریزی قبل از انجام کار، تو رو از پشیمونی باز می ذاره» یعنی اگه کسی می خواد به هدفش برسه و از راه درستی هم، این کار رو انجام بده، لازمه قبل از شروع کار، یه برنامه ریزی درست و صحیح داشته باشه و بعد به اون برنامه عمل کنه تا نتیجه خوبی به دست بیاره و پشیمون نشه.

■ بهترین تکیه گاه

ما توی کارایی که می خوام انجام بدیم، گاهی از بزرگ ترامون کمک می گیریم یا گاهی از دوست خودمون. گاهی بعضی از بچه ها، برای موفق شدن، به دیگران تکیه می کنند و امیدوارن که با تکیه بر اونا، به هدفای خودشون برسن، اما امام جواد علیه السلام به ما و همه مسلمونا، سفارش کرده که برای انجام هر کار خوبی، تنها به خدا امیدوار باشیم و از بخوایم تا از سختی ها و بدی ها در امان بمونیم. اون حضرت فرمودن: «هر کس به خدا تکیه و توکل کنه، خداوند او رو از هر بدی نجات می ده».

اگه شما به دوستای خودتون و اونایی که می شناسین، دقت کنین، می بینین آدمایی که واقعا به خدا توکل می کنن و از او کمک می خوان، موفق ترین آدم ها هستن

به مناسبت سالگرد شهادت امام جواد علیه السلام

امام جوان



بیت المال است

یکی از رزمندگان شوخ طبع در زمان عملیات به سایر رزمندگان گفت: «بچه‌ها هر چه به دستتان رسید نخورید؛ خصوصاً تیر و ترکش. چون اینها بیت المال است و حساب و کتاب دارد. فردا باید جوابگو باشیم.»

بچه‌ها از حرفش تعجب کردند او در ادامه گفت: «این ترکش‌ها مال ملت بیچاره عراق است. از گلوی خودشان بریده‌اند، سر و ته خرجشان را زده‌اند و برای مهمات داده‌اند. آن وقت شما راه به راه آن‌ها را می‌خورید و زخمی و شهید می‌شوید این درست است؟! نشنیده‌اید که گفتند: «فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب.» دنیا ارزش ندارد. یک خرده جلو شکمتان را بگیرید!»

پرخوری

«بنان طفیلی» از مشاهیر ظرفا است که به شکم پروری و پرخوری معروف بود. از او سؤال کردند: از آیات قرآن کریم کدام را بیش تر دوست داری؟ بنان جواب داد: از آیه «مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا» (یعنی شما را چه می شود که نمی خورید؟)

گفتند: کدام دستور قرآن را بیش تر عمل می کنی؟
جواب داد: آیه «كُلُوا وَاشْرَبُوا» (یعنی بخورید و بیاشامید)
گفتند: کدام دعای قرآن را همواره می خوانی؟
گفت: آیهی «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» را (یعنی: ای پروردگار ما سفره‌ی طعمای از آسمان بر ما فرو فرست).

پیش بینی خردمندانه ابن سینا

روزی حکیم و فیلسوف مسلمان، ابوعلی سینا با شاگردش از راهی می گذشت. پسری را دید که خوشه‌ی انگور در دست دارد و توی راه آواز می خواند و دانه‌های انگور را به دهان می اندازد. بوعلی به شاگردش دستور داد که به دنبال این پسر برود و هر جا که به زمین افتاد، او را بخواباند و با دست روی سینه و شکمش بمالد تا خوب شود....

شاگرد بوعلی دنبال آن پسر به راه افتاد. چند دقیقه نگذشت که بچه به زمین افتاد و نزدیک بود بمیرد. شاگرد بوعلی او را خوابانید و با دست روی سینه و شکمش مالید تا خوب شود. همه متعجب شدند و از استاد استادان پرسیدند: از کجا میدانستید که این بچه چند دقیقه بعد مریض خواهد شد...؟

بوعلی گفت: «چون در بین راه آواز می خواند و انگور هم می خورد. دانستم فرصت جویدن انگور را ندارد و فهمیدم که به زودی دانه‌های درشت انگور روی دل او گیر می کند و او را مریض کرده و می اندازد. این بود که دستور دادم که شاگرد فوراً او را تعقیب کند و قبل از این که تلف شود، او را نجات بخشد.»



چند نکته مهم
برای افزایش امنیت
هنگام وبگردی

■ امنیت در اینترنت موضوعی مهم و حیاتی است. در صورت عدم رعایت نکات امنیتی هنگام گشت و گذار در اینترنت، خطرات و آسیب‌های جبران ناپذیری را متوجه خود خواهید ساخت. بنابراین آگاهی از نکات امنیتی برای نگهداری از داده‌ها، اطلاعات شخصی و کارت‌های بانکی لازم و ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله به نکاتی مفید برای افزایش ضریب امنیت اشاره شده است. احتمالاً بسیاری از آن‌ها را می‌دانید و یا قبلاً در نگهبان خوانده‌اید. حالا مهم‌ترین موارد دور هم جمع شده است تا یک راهنمای فوری امنیت اینترنت به صورت یکجا داشته باشید.

این نرم‌افزارها انجام می‌دهند، بلکه شما را از شر کی لاگرهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری هم خلاص می‌کنند. همچنین برخی از این نرم‌افزارها می‌توانند به طور غیرمستقیم شما را در مقابل حملات فیشینگ ایمن کنند. چرا که تنها با ورود به سایت اصلی نام کاربری و رمز عبور قابل استفاده است و در صورتیکه ناآگاهانه به سایتی شبیه سایت مورد نظرتان مراجعه کنید، نرم‌افزار مدیریت پسورد، نام کاربری و رمز عبور را اختیارتان قرار نمی‌دهد. نرم‌افزارها و افزونه‌های زیادی برای مدیریت رمز عبور وجود دارند. اما استفاده از LastPass یا KeePass توصیه می‌شود:

۵- بک آپ گیری

اطلاعات همیشه اهمیت زیادی دارند، به همین علت گرفتن یک نسخه پشتیبان در فواصل زمانی ثابت و مشخص برای نگهداری از آن‌ها ضروری می‌نماید. بدین ترتیب چنانچه فایل‌های اصلی به هر دلیلی پاک یا غیرقابل استفاده شوند و حتی کامپیوتر شما دزدیده شود، با خیالی آسوده به نسخه‌ی بک آپ مراجعه می‌کنید. نرم‌افزارهای بسیاری برای بک آپ گیری آسان وجود دارند.

۶- افزونه‌های امنیتی برای مرورگر

افزونه‌های امنیتی زیادی برای مرورگرهای مختلف وجود دارد. اما بیش‌ترین افزونه‌های امنیتی را مرورگر فایرفاکس دارد.

NoScript مهم‌ترین و بهترین افزونه‌ی امنیتی فایرفاکس به حساب می‌آید. این افزونه از اجرا شدن اسکریپت‌های صفحاتی که مرور می‌کنید، جلوگیری می‌کند.

از دیگر افزونه‌های امنیتی در فایرفاکس می‌توان به Better Privacy و همچنین safe browsing tools اشاره کرد.

همچنین استفاده از افزونه‌ی Web of Trust برای افرادی که از اینترنت اکسپلورر استفاده می‌کنند، توصیه می‌شود.

برای این کار وجود دارد که آخرین به روزرسانی نرم‌افزارهای سیستم را دانلود و نصب می‌کنند. از جمله این نرم‌افزارها می‌توان Secunia، SUMO و FileHippo را نام برد.

برای آگاهی بیش‌تر در مورد نحوه به روز رسانی سیستم عامل و برنامه‌های جانبی، مطلب زیر را از دست ندهید:

۲- نصب آنتی‌ویروس و

فایروال

توجه کنید نصب یک آنتی‌ویروس و فایروال قابل اعتماد، می‌تواند کمک بزرگی به افزایش امنیت شما در اینترنت باشد. از جمله بهترین نرم‌افزارهای رایگان در این زمینه می‌توان به Microsoft Avast، AVG9، Security Essential، Comodo Firewall و ZoneAlarm اشاره کرد. همچنین در رده نرم‌افزارهای پولی هم Norton Internet Security و Kaspersky Internet Security انتخاب‌های مناسبی هستند.

۳- مقابله با حملات فیشینگ

هرگز بر روی لینک‌هایی که در ایمیل‌های دریافتی مشاهده می‌کنید، کلیک نکنید. چرا که ممکن است بدون این‌که بدانید در دام یک حمله فیشینگ گرفتار شوید. همچنین دقت کنید که اجرای مستقیم فایل‌های ضمیمه و ارسال اطلاعات شخصی نیز از جمله مواردی هستند که به هیچ عنوان نباید انجام دهید.

۴- استفاده از نرم‌افزارهای مدیریت رمز عبور

برنامه‌های مدیریت رمز عبور از جمله نرم‌افزارهایی هستند که به شما در دسترسی سریع، آسان و امن به نام کاربری و رمزهای عبورتان کمک می‌کنند. در صورت استفاده از این نرم‌افزارها، شما با انتخاب یک رمز عبور امن و مطمئن، به تمامی رمزهای عبور خود دسترسی خواهید داشت. البته این تمام کاری نیست که

۱- به روز نگه داشتن کامپیوتر

دقت کنید که تا حد امکان باید کامپیوتر خود را به روز نگه دارید. این مسئله شامل دانلود و نصب بسته‌های به روزرسانی سیستم عامل و همچنین نصب آخرین نسخه از نرم‌افزارهایی است که استفاده می‌کنید. از مهم‌ترین نرم‌افزارهایی که به روزرسانی مداوم آن‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

● سیستم عامل

● نرم‌افزارهای امنیتی (آنتی‌ویروس، فایروال و

مرورگر) که استفاده می‌کنید

● پلاگین (افزونه)های مرورگر

● کلاینتی که با آن ایمیل‌های خود را چک می‌کنید

و کلیه نرم‌افزارهایی که هنگام اتصال به اینترنت از آن‌ها استفاده می‌کنید.

شاید به روزرسانی این همه نرم‌افزار کاری سخت و طاقت فرسا به نظر برسد، اما ابزارهایی



شکست



بودند و می دانستند آینده ای ندارند، یا خودشان رفتند و یا تصفیه شدند ولی پیکره ارتش سالم بود و همراه بود و در انقلاب هم حقیقتاً فرمان شاه را نبرد و اگر او فرمان برده بود به این آسانی انقلاب پیروز نمی شد و آنها حق داشتند و خودشان را در انقلاب سهم می دانستند و ماندند، اما منافقین که فرمان آمریکا و انگلیس را اجرا می کردند و خیلی از گروههای چپ صریحاً خواستار انحلال ارتش بودند و می گفتند هیچ انقلابی در دنیا نیست که نیروی مسلحش را در گذشته نگاه دارد و چقدر مقاله نوشتند، سخنرانی کردند و اهانت کردند تا کار به جایی رسید که امام آن فرمان هوشیارانه را دادند و بقای ارتش را تضمین کردند و واقعا یک قطعه تاریخی است و از افتخارات رهبری انقلاب اسلامی است که این تصمیم را در بدترین شرایط روانی گرفت، سلسله مراتب به کلی در ارتش به هم ریخته بود که با آن فرمان و دستور امام دوباره احیا شد و ما تازه شروع کرده بودیم که ارتشمان را از نو سازماندهی کنیم که ارتش مکتبی برای انقلاب باشد. سپاه یک مقداری نیرو جمع کرده بود و بیشتر گرفتار مسائل ناامنی بود که ناامنی ها در اوج بود، ترورها و خرابکاریها و همین دانشگاه تهران اکثر اتاق هایش اتاق جنگ گروهکها بود و در این دانشگاه اسلحه انبار بود که چیز عجیب و فریبی بود. بسیج هم که تازه امام خواسته بودند یک چیزی به نام بسیج مستضعفان درست شود و اصلاً مسئله جنگ مطرح نبود، خوب اصلاً معنا نداشت که ما بجنگیم، در مرکزمان واقعا گرفتاریهای عجیب داشتیم، خوب داستان لیبرالها بود، بنی صدر بود، کمونیست ها بودند، منافقین بودند، ما ساختار نظامان راهنوز درست نکرده بودیم، تازه مجلس تشکیل شده بود، بین

جنگ تحمیلی هشت ساله مقاطع حساسی دارد که هر کدام بهانه ای ست که یادی کنیم از مردان بی ادعایی که جان خود را بر سر ایمان گذاشتند و برای ماندن دین و وطن از جان و خانمان خود گذشتند. رفتند تا دین بماند رفتند فدا شدند تا ارزش ها فدا نشود. سوختند تا نسل جدید و تاریخ ساخته شود. اینک این مقاله به مناسبت پنج مهر ماه سالروز شکست حصر آبادان نگاهی به حماسه دفاع مقدس داریم از زبان آیت الله هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران در تاریخ ۸ مهر ماه سال ۱۳۷۹.

مسئله جنگ تحمیلی، ۸ سال دفاع مقدس و مسئله خاص شکستن حصر آبادان که در هفته گذشته بود، پنجم مهر، برای بنده یک مسئله اساسی است که یک مقدار زیادی از بحث را به این مسئله اختصاص داده ام.

هم دفاع و تحمیل جنگ را توضیح دهم و هم پیروزیهای جبهه و هم تأثیری که این عملیات شکست حصر آبادان در جبهه ها داشت توضیح دهم.

البته وقت کمی است و همه این مسائل را باید فشرده عرض کنم می دانید که جنگ تحمیلی علی رغم بعضی از منفی خوانی هایی که امروز متأسفانه بعضی از عوامل ناآگاه و یا خود فروخته داخلی برای تأمین نظر استکبار جهانی و دشمنان خارجی مطرح می کنند یک جنگی نبود که ایران در شروع آن هیچگونه نقشی داشته باشد، یا تمایلی داشته باشد و یا توافقی در آن داشته باشد. اصلاً در آن زمان در ایران هیچ جنگی نبود، بالاخره وقتی کسی بخواهد جنگ کند از مدتها قبل باید خودش را آماده کند، خوب ارتش ما بعد از انقلاب دچار مشکلات جدی شد، مستشاران آمریکائی در رگ و پوست ارتش ما حضور داشتند و آنها همه اخراج شدند، آنها بسیاری از بند و بست های ارتش را در اختیار داشتند، خریدها و تصمیم گیریها و بسیاری از طرحها و خیلی از چیزهایی که می دانید و حتی برای استفاده از سلاحهایی که خریده بودیم، آنها باید در مواردی تصمیم گیری می کردند.

اینها که رفته بودند و بخشی از فرماندهان که خوب در جریان انقلاب با مردم بد عمل کرده

حصار آبادان

طلب هایی که بعضی از آنها هم سابقه انقلابی هم دارند می شنویم که برای مادر دناک است. جامعه بداند که حقیقتا این اسم جنگ تحمیلی بهترین تعبیر است و این جنگ را به ما تحمیل کردند، حالا هر چه بود شد، روزهای اول هم واقعا جنگیدن برای ما آسان نبود، خود ارتش ما در اهواز و خوزستان و لشکر ۹۱ بود ظاهرا خودش در درون خودش مشغول تصفیه بودند و آمادگی دفاع هم نداشتند ولی با همان شرایطی که بود ارتش موفق شد بعد از چند روزی که اول جنگ غافلگیرانه گذشت مهار کند و دشمن را متوقف کند، این خیلی کار مهمی است، آنها می خواستند در درجه اول کل خوزستان را بگیرند و بعد اگر انقلاب سقوط نکرد، به تهران بیایند. و فکر

مجلس و رئیس جمهور اختلاف بود، بین لیبرالها و انقلابیون اختلاف بود، دادگاهها هنوز تازه کار بود، خیلی مشکلات در کشور بود، اصلا اتهام اینکه ایران می توانست جلوی جنگ را بگیرد و نگرفت یک قضاوت بسیار ظالمانه ای است و متأسفانه ما این را از زبان بعضی از فرصت



می‌کردند که زمان ۲۰ شهریور دولت رضاخان است که ارتش آن زمان مقاومت نکرد و تا هر جا که خواستند آمدند. آقای یاسر عرفات در اولین سفری که بعد از جنگ به ایران آمد به من گفت که من در اتاق جنگ بغداد دیدم نقشه‌ها و طرح‌های آنها را، مسجد سلیمان هدف و حرکت اول بود، و بهبهان، خوب شما می‌دانید مسجد سلیمان و بهبهان را که اگر عراق به این دو جا می‌رسید یعنی همه راههای ما به دریا و مناطق نفتی مان قطع شده بود و کل خوزستان رفته بود ولی اینها را قبل از رسیدن به جاده اندیمشک و قبل از رسیدن به اهواز و کارون در جنوب متوقف کردند و در غرب هم همینطور مردم و ارتش خوب مقاومت کردند، یک تعداد آنها آمدند و ارتفاعات ما را گرفتند، آن موقع یکی از نمایندگان غرب، نماینده گیلان غرب می‌گفت حتی زنهار دفاع شرکت جانانه داشتند، خانمی با چوب از خانه بیرون

می‌رفت و با اسلحه کلاش باز می‌گشت و از سربازان عراقی مصادره می‌کرد، خوب مقاومت شد، البته اگر ما آماده بودیم آنها دیگر قدمی نمی‌توانستند در خاک ما بگذارند ولی خوب این تعداد آمدند و ضربه بزرگی در حرکت اول خوردیم، خرمشهری‌ها چهل روز ارتش مجهز عراق را در پشت دروازه‌های خرمشهر معطل کردند و این خیلی کار بزرگی بود، گفتم در زمان رضاخان که اصلاً همه چیز نظامی بود و ایران یک قلعه نظامی بود، در ظرف چند ساعت آمدند و همه جا را گرفتند، و به سرعت و مثل پیاده روئی و راهپیمائی با ماشین حرکت کردند و از غرب و جنوب و شمال آمدند تا هر جا که می‌خواستند را گرفتند، ولی مشکل اصلی ما در فرماندهی بود، آقای بنی صدر رئیس جمهور بود و بطور طبیعی امام که از لحاظ جسمانی آمادگی فرماندهی کل قوا را در اجرا نداشتند فرماندهی به ایشان واگذار شده بود.

در جبهه جنگیدن مشکل بود، چون خرمشهر رفته بود و خوزستان هم مانده بود. اما خوب ارتش که با این حال بود اصلاً حاضر نبود که نیروهای مردمی و سپاه بیابند و سلاح و مهمات نمی‌داد، اجازه حمله نمی‌داد، یک سفری من و بعضی از دوستانمان مثل شهید بهشتی و شهید رجایی به اهواز و آبادان رفتیم اصلاً کار مهم ما این بود که بگوئیم به نیروهای مردمی سلاح بدهند، در آبادان گریه می‌کردند و می‌گفتند که به ما سلاح نمی‌دهند، خود ارتش گردان توپخانه ۱۷۵ که مؤثرترین گردان توپخانه ما بود و بردش نزدیک ۴۰ کیلومتر بود و واقعاً گلوله هایش مثل بمب بود، پشت آبادان مانده بود و به او گلوله نمی‌دادند، ما به بنی صدر گفتیم چرا نمی‌دهید گفت: هریک از این گلوله‌ها هفت هزار دلار قیمت دارد و اینها همینطوری می‌اندازند و ما هم نداریم، این تعبیر بود که برای من خاطره جالبی هست و



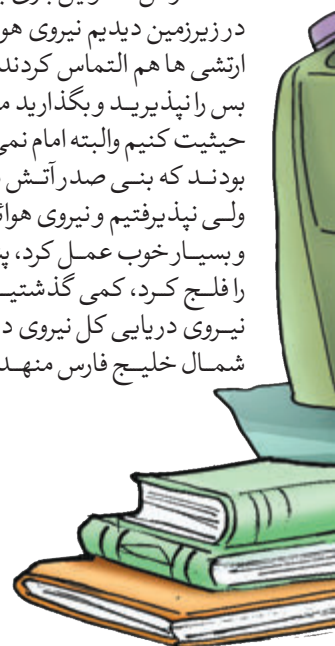
شاید در کتابهای من نوشته شده باشد، مدتی بحث ما این بود، آمدیم به تهران و به امام گفتیم، بنی صدر گفته بود ما از اینها کم داریم، گلوله هم گران است و در جاهای حساس باید بکار ببریم و به ما هم نمی فروشند.

مقام معظم رهبری آن موقع از طرف شورای انقلاب در ارتش مسئولیت داشتند و در شورای عالی دفاع نماینده امام هم بودند، ایشان در فرودگاه در یک مسافرتی برخورد کرده بود با یک کسی که اسنادی در اختیار ایشان گذاشته بود که اولین گلوله ها را زیاد داریم ثانیاً این گلوله ها آنقدر گران نیست، سیصد دلار است و ثالثاً منبع فروش هم هست. این نامه را ایشان از فرودگاه برای من فرستاد، من این نامه برداشتم و بردم خدمت امام و گفتم ببینید به شما دروغ می گویند، ما چه کنیم ایشان همان سند را گرفتند و دستور دادند، گلوله داده شود و یک مقدار حل شد، من یک نمونه اش را می گویم، آنقدر نمونه داشتیم ما خودمان به دزفول رفتیم اولین عملیاتی که ارتش می خواست برای عقب راندن عراقی ها بکند در غرب دزفول ما شب یک مقدار عقب تراز جبهه ماندیم که ببینیم چگونه عمل می کنند. ولی فرماندهی بگونه ای بود که هیچ اثری نداشت یادم هست که وقتی بازگشتیم مرحوم شهید فلاحی هم برگشت، می گفت من افرادی که نافرمانی می کردند کتک زدم و یک مشکل اینجوری بود، نیروی هوایی در اولین شرکت ما در اتاق جنگ در همین ستاد ارتش که اولین باری بود که ما آن اتاق را در زیر زمین دیدیم نیروی هوایی التماس کرد، ارتشی ها هم التماس کردند، گفتند شما آتش بس را نپذیرید و بگذارید ما برای ارتش اعاده حیثیت کنیم و البته امام نمی پذیرفتند، نگران بودند که بنی صدر آتش بس را هم بپذیرد ولی نپذیرفتیم و نیروی هوایی وارد عمل شد و بسیار خوب عمل کرد، پشت جبهه عراق را فلج کرد، کمی گذشتیم و ماههای بعد نیروی دریایی کل نیروی دریایی عراق را در شمال خلیج فارس منهدم کرد که دیگر تا

آخر جنگ هم اینها نتوانستند فعالیت نظامی کنند، نیروی زمینی موضوعی که گرفته بود خوب حفظ کرد ولی تابنی صدر بود نمی شد عملیات تهاجمی که دشمن را عقب براند انجام داد، مقاومت می کرد در این فاصله نیروهای مردمی تجهیز شدند، گروههای مختلف نیرو به جبهه فرستادند، سپاه ترتیب رزمی به خودش گرفت، افسران متعهد در ارتش با سپاه ارتباط ایجاد کردند، آموزش دادند، همین شهید کلاهدوز یکی از همان ها بود که ارتشی بود و آمد و همکاری کرد و شهید صیاد شیرازی که امروز دیگر در میان ما نیست بسیار مؤثر بود. این افراد زیاد هستند، بالاخره وقتی بنی صدر رفت با رفتن او تحرک تهاجمی در جبهه ما شروع شد، بنی صدر در خرداد رفت ما اولین عملیاتمان را در ماه مرداد انجام دادیم که عملیات دارخوین بود، در آنجا ارتش و سپاه و نیروهای مردمی با هم یک عملیات کوچک که حالت تمرینی داشت انجام دادند، دیدند خیلی خوب می شود با هم جنگید، ارتش نقش جنگ کلاسیک را ایفا می کرد، سپاه یک نوع دیگر و نیروهای مردمی یک نوع دیگر و یک ترکیب خوبی که عراق با این سبک جنگیدن آشنا نبود، و منتظر دفاع کلاسیک رسمی ما بود، ببینید یک ماه و چند روز گذشت که ما توانستیم اولین عملیاتمان را انجام دهیم. و در مهر همان سال که چهار ماه می شود، پنجم مهر این عملیات بزرگ بسیار ارزشمند شکست حصر آبادان انجام شد، شر بنی صدر خرداد ماه از سر ارتش و نیروهای مسلح ما کم می شود و ما در ماه مهر می توانیم چنین عملیاتی انجام دهیم. آن محورش لشکر ۷۷ خراسان بود که به خاطر پیروزی ارزشمندی که بوجود آورد در شورای عالی دفاع ما به آن لشکر لقب لشکر پیروز را دادیم و به عنوان لشکر پیروز شناخته می شد، عملیات شکست حصر آبادان یک نوع حرکتی بود که هم عراقی ها را گیج کرد، هم دنیا را متوجه قدرت بی نظیر این عمل ترکیبی جنگ کرد و حقیقتاً نقطه عطف بود. از لحاظ وسعت عملیات به اندازه عملیات بعدی نبود ولی از لحاظ اینکه نشان داد قدرت حرکت برق آسا و غافلگیر کننده نیروهای ما را و همکاری و هماهنگی ارتش و سپاه و ارتش و بسیج و

نیروهای مردمی این یک خبر فوق العاده ای بود، و این یک تحول مبارکی بود که ما توانستیم شرق کارون را از وجود عراقی ها پاک کنیم، یک پیروزی چشمگیر که عراق داشت این بود که از کارون عبور کرده بود و رسیده بود به شرق کارون و آبادان را محاصره کرده بود، دو بار هم از بهمن شیر عبور کرد در همین مدت برای اینکه آبادان را بگیرد، گرفتن آبادان برای آنها یکی از اهداف استراتژیک بود، آنها نام خرمشهر را گذاشتند محمّر هدف مهم صدام این بود که این جزیره را بگیرد و این جزیره را که در این طرف ساحل اروند رود بود شط العرب را دو طرفش را داشته باشد و برای صدام بسیار مهم بود، اگر آبادان را می گرفتند حالا پالایشگاه و مسائل ارزی و امثال اینها چیز دیگری بود ولی آن چه که مهم بود این بود که شط العرب می شد یک رود داخلی عراق به عنوان آنها ولی ما اروند رود را داشتیم که برای ما آن نقطه، نقطه استراتژیک بود و آن مقاومت عجیب مردم آبادان در طول دوران محاصره حدود یکسال جز افتخاراتی است که همیشه باید در تاریخ آبادان بماند و باید این جز حماسه های تاریخی ایران برای همیشه ثبت شود که محاصره بود بگونه ای که ما که می خواستیم برویم به آبادان از راه دریا با هلی کوپتر با دوسه متری آب پرواز می کردیم که چشم های عراقی ها ما را نبینند، همیشه که نمی رفتیم، گاهی یک سفری می توانستیم برویم، آنجا که بودیم شب و روز صدای خمپاره و گلوله و بمب و اینها در شهر بود، فقط در زیر زمین ها می شد زندگی کرد ولی مردم آبادان مانند ما، با نیروهای مردمی و سپاه و کنارشان هم ارتش. حفظ کردند، حالا من آن نقطه بعدی را می خواهم عرض کنم، جنگ ما تهاجم دوم ما که همین عملیات ثامن الائمه هست.

شرق کارون را پاک کرد، آبادان را از محاصره نجات داد و مقدار زیادی تانک و توپ و نفربر اینها به غنیمت گرفتیم که برای سپاه بسیار ارزشمند بود، سپاه نیروی مکانیزه نداشت و آن باعث شد که یک تحول عمده ای در سپاه اتفاق بیفتد. حدود ۱۶۰۰ اسیر گرفتیم و حرکاتی که اسرا کردند روحیه ما را خیلی بالا برد و روحیه



عراقی‌ها را شکست و خیلی چیزهای دیگر. بعد از عملیات ثامن الائمه شورای هماهنگی خلیج فارس که حالا می‌بینید هست تشکیل شد. یعنی آنچنان احساس خطر کردند که دور هم نشستند ببینیم چکار بکنیم، تحول عمده ای است و اولین حرکت آمریکائی‌ها برای حضور مؤثر در منطقه با آوردن ناوگان‌هایشان به دریای عمان از آن موقع شروع شد، موج تبلیغات سهمگین روانی علیه ایران شروع شد. در داخل هم آنچنان شادی و روحیه بالا رفت که موج داوطلبان به طرف جبهه‌ها آغاز شد. امام یک تشکری کردند از نیروها، از ارتش و سپاه و بسیج و دیگران، من جمله فدائیان اسلام در آن تشکر امام آمد، چون آنها هم گروه نسبتاً منظمی داشتند و در آبادان مقاومت می‌کردند و در جنگ شرکت مؤثری داشتند، یعنی نیروهای مردمی تا این حد آن موقع بودند. از آن موقع دیگر ما مواجه شدیم با اقدامات ستون پنجم در داخل کشور و جنگ روانی وسیع که تا امروز آن جنگ روانی ادامه دارد و مدرن تر شده است. آن شهدایی که اسمشان را بردیم ما در پنجم مهر جنگیدیم. در هفتم مهر اینها برای گزارش و گرفتن برنامه بعد آمدند به تهران، هواپیمایشان نزدیک تهران سقوط کرد و جمع زیادی شهید شدند من جمله این پنج نفر که شهید فلاحی رئیس ستاد مشترک بود، قائم مقامش شهید فکوری بود و قائم مقام سپاه شهید کلاهدوز بود و شهید نامجو فرمانده نیروی زمینی بود و شهید جهان آرا هم فرمانده سپاه خرمشهر و آبادان بود و همه اینها در جبهه سهیم بودند، اینها هواپیمایشان بطور مرموزی سقوط کرد و اینها از دست ما رفتند البته ما نتوانستیم یک سندی پیدا کنیم که خرابکاری را چه کسی کرده است ولی با عملیات بعد که از منافقین دیدیم و یک سیاست بود که هر وقت ما در جبهه پیروز می‌شدیم برای اینکه کم‌رنگ کنند شادی جبهه را برای اینکه روحیه مردم را بشکنند، برای اینکه تحت الشعاع قرار بدهند، برای اینکه بخشی از جنگ روانی را آنها انجام بدهند، یک عملیات شروانه ای می‌کردند به احتمال قوی، البته من چون نمی‌خواهم غیرمستند حرف بزنم اما با حدس سیاسی معتقدیم آنها

این خدمت را به صدام کردند که این پیروزی را در ذائقه ما تلخ بکنند. بعد از این فتح چشمگیر، بلافاصله عملیات فتح المبین و بیت المقدس و تا فتح خرمشهر ما پیش رفتیم و سپس با یک توقف کوتاهی به ادله خاصی، دوباره عملیات حقیقتاً افتخارآمیز و مثال زدنی در خیبر در فاء، در شلمچه، در حلبچه و خیلی جاهای دیگر اتفاق افتاد و بالاخره دنیا رسماً اعلام کردند، قدرتهای بزرگ دنیا که ما پیروزی ایران را تحمل نمی‌کنیم، به ما هم پیغام دادند و روشن کردند که نخواهند گذاشت که ایران پیروز بشود. این جنگ پیروز ندارد، عراق که نمی‌توانست پیروز شود، ما می‌توانستیم پیروز بشویم و دیدید که کار به جایی رسید که به عراق سلاح شیمیایی دادند که در جنگ جهانی دوم هم بکار نرفته بود. موشک های ۷۰۰ کیلومتر برد دادند که تهران را می‌زد، هواپیمای بلند پرواز دادند که هیچ وسیله دفاعی ما به آنها نمی‌رسید. بمب های لیزری دادند که پایه پل را می‌توانست نشانه گیری کند و بزند و بمب های خوشه ای دادند که یک فرودگاه، یک پایگاه را می‌توانست با چند بمب از حیز انتفاع ببندد، بمب های سیار حساس، موشک های حساس اگروسه دادند با هواپیمای سوپراتاندارد فرانسه که کشتی های کوچک ما را در خلیج بزنند، همه اینها هم جواب نداد، باز قدرت ما می‌چربید. بالاخره آمریکا مجبور شد وارد جنگ بشود آمد رسماً وارد جنگ شد، برای نفتکش ها پرچمش را می‌زد روی نفتکش های کویت که ما جرات نکنیم به کشتی های حامل پرچم آمریکا حمله بکنیم ولی همان کشتی، اولین کشتی شان غرق شد، جنگ ناوگان بود با قایق کوچک تندرو بسیجی و سپاهی. کشتی های ما راه را می‌دیدند می‌زدند، سکوی نفتی ما را منهدم کردند که با ۳۰۰، ۴۰۰ میلیون دلار ما بازسازی کردیم، ناو سبلان ما را منهدم کردند و هواپیمای ایرباس ما را ساقط کردند با آن خشونت بیرحمانه ای که واقعا در تاریخ نظیرش را نمی‌بینیم برای اینکه به ما بگویند نمی‌شود جنگید، و خیلی چیزهای دیگر. اینها در طول این جنگ بدترین، رذیله‌ترین و دروغ پردازانه ترین تبلیغات جنگ روانی را علیه ما داشتند، ما را جنگ طلب معرفی می‌کردند که مظلوم جنگیم، آخرش هم قبول کردند،

می‌گفتند بچه های ۱۳ و ۱۴ ساله را به جبهه می‌برند، بدترین قضاوت و دروغ که مایکی از مشکلاتمان این بود که بچه های نوجوان را چگونه مانع بشویم که به جبهه بروند. قانون وضع کرده بودیم که نیابند. اموال ما را آنجا بایکوت کرده بودند، قطعه به ما نمی‌دادند، مهمات به ما نمی‌دادند، طلب ما را نمی‌دادند، تبلیغات هم که اینجوری بود، جنگ جهانی منافقین هم هر عملیاتی که می‌شد روی آن یک کار شیطنت آمیزی می‌کردند از قبیل بمب منفجر کردن در نماز جمعه، وقتی کار دیگری نمی‌توانستند بکنند به اینجایی رسیدند. با همه این جنگ های روانی بالاخره پذیرفتند که متجاوز عراق است و ایران طلبکار و مظلوم است، بجای هزار میلیارد خسارت ما، صدها میلیارد دلار نوشتند که البته همان را هم ندادند اگر می‌خواستند، بدهند، سخت نبود، الان دارند به کویت می‌دهند، همین دو، سه روز پیش تصویب کردند که ۱۵ میلیارد دلار از نفت عراق که فروخته می‌شود به کویت بدهند. ولی از این صد میلیارد ما هیچ خبری نیست.

قطعه نامه ای که با التماس ما را وادار کردند امضا کنیم هیچ بندی از آن درست اجرا نکردند. کاری ندارند دیگر، آنها می‌خواستند صدام را از دست سربازان ایرانی نجات بدهند. این جنگ روانی متوقف نشده است. هر زمانی به تناسب خودش و امروز دوباره اوج گرفته، فکر می‌کنند نسل جدیدی که امروز دیگر کم کم به بلوغ رسیده و دنبال فهمیدن حقایق هست اینها را گمراه کنند.

چرا جنگ شروع شد؟ چرا بعد از فتح خرمشهر ختم نشد، چرا ما وارد خاک عراق شدیم و خیلی چراهای دیگر روی جنگ می‌گذارند و بی انصافانه ترین حرفه را می‌زنند برای اینکه تاریخ مشعشع کشورشان را لکه دار کنند. تاریخ این دفاع مقدس می‌تواند برای صدها نسل آینده ما هم وسیله افتخار و روحیه باشد. بسیاری از این عملیات ارزش دارد که در دانشگاه های دنیا تدریس بشود.

زائر دیار یار...

در آستانه زیارت خانه خداییم. سفری می‌باید و هجرتی... و گشودن بند «عادت» از پای «روز مره گی»، و چشیدن آب، از چشمه حیات و پرواز به آنجا که دلها به عشقش می‌طید، و رفتن از صراطی حساس و لغزنده... اما نیک فرجام. غالباً زائر، مسافر است و زیارت و سفر، توأم. پس در «حج»، زیارت است و سفر، آری سفر به سوی نبض ایمان و مهد قرآن و مهبط وحی... سیرو سفر در اسلام، بسیار پسندیده است و مفید، ولی باید در جهت خوب و با انگیزه و هدفی سالم باشد. امام صادق علیه السلام فرموده است: مسافرت باید برای یکی از این سه امر باشد:

۱. تهیه توشه آخرت
۲. تأمین معاش زندگی
۳. لذت مباح و تفریح سالم و غیر حرام.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هم فرموده است:

مسافرت کنید تا صحت بدن یابید.

جهاد کنید تا غنیمت به دست آرید.

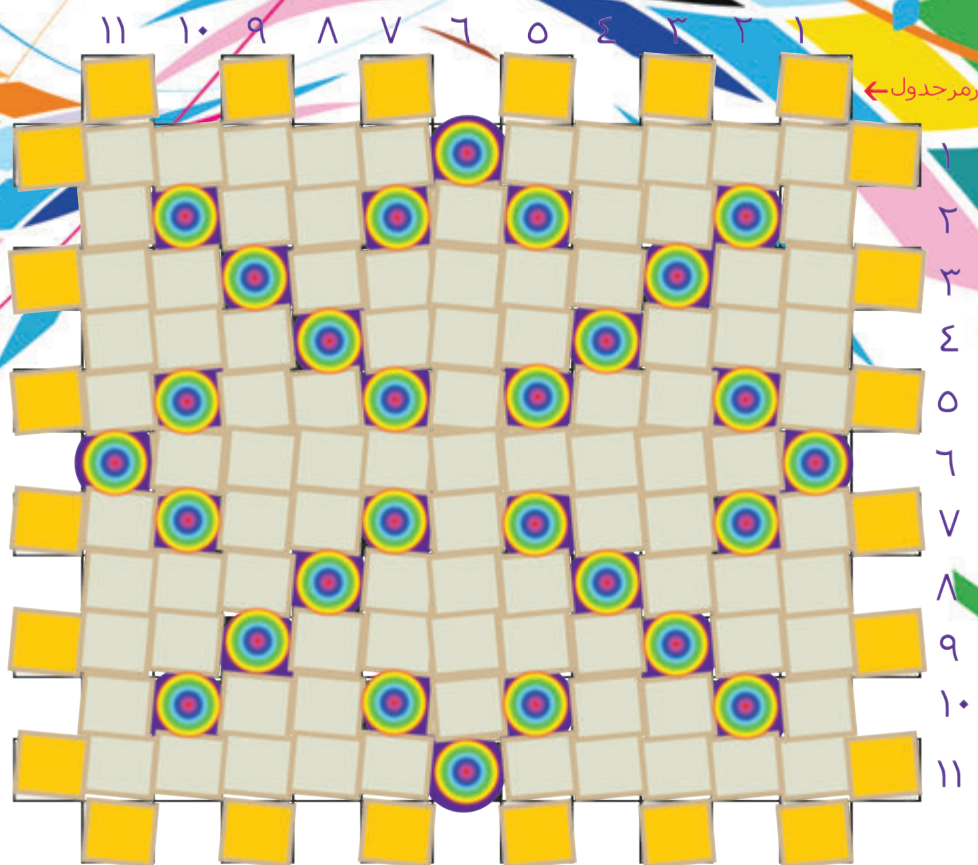
حج نمایید تا بی نیاز گردید.

زیارت خانه خدا، هم سفر است، هم حج است، هم برای مسلمین منافع مادی و اجتماعی دارد، هم آگاهی بخش و وحدت آفرین است، هم دشمن شکن و دوست نواز است. سازندگی حج بسیار است و نقش تربیتی و اجتماعی و سیاسی آن، بس عظیم و کارساز، و نخستین گام حج، با سفر آغاز می‌شود و سرفصل زیارتها حج خانه خدا است.

در عین حال باید هشیار بود که این سفر الهی و زیارت پربرکت که بر هر مسلمان توانمند و مستطیع، فرض و واجب است، از محتوا تهی و از اثر خالی نگردد..



جدول



پس از حل کامل جدول، از پشت سر هم قرار دادن حروف اطراف جدول، به سخنی از رسول گرامی اسلام ﷺ در باره ی امام علی علیه السلام دست خواهید یافت.

افقی:

۱- هشتم مهرماه روز بزرگداشت این گروه از معلولان عزیزاست- به معنی جدا کردن و هم خانواده کلمه منفصل-۲- شک بند طبی- گوشت آذری-۳- تعداد آیات سوره ی یوسف- محل جمع شدن چربی در بدن شتر- رتبه ی کسب کننده مدال برنز-۴- گروه ورزشی- رود مرزی در شمال ایران- واحد طول-۵- نفس آدم خسته- «بالا» ی انگلیسی- پنج گانه آن را انسان دارد- صدای ناله-۶- ...؛ عید ولایت شیعیان است که به شما تبریک می‌گوییم-۷- مرد نیست- مروارید درشت- کوره ی شیرینی

عمودی:

پزی- خاک کوزه گری-۸- کوچک ترین بخش قرآن- هفدهم مهرماه، روز جهانی... است- علف کندن-۹- پیروان یک پیامبر- در حال غلطیدن- اراده ی قوی-۱۰- نصف مذلت- سه کیلوگرم-۱۱- فضای مجازی در اینترنت که این روزها بسیار مشتری دارد- سعدیا! مرد نمیرد هرگز

۱- از رشته های ورزش دو میدانی- پرآوازه و مشهور-۲- حرف ندا- هنوز انگلیسی-۳- عیب و عار- آیه ۶۷ این سوره در روز عید غدیر نازل شد- سوره تبت-۴- میدانی معروف در تهران-

احترام به او مانند مادر، بر فرزند واجب است- ۲۴ مهرماه، روز جهانی... است-۵- هنوز «شاد» نشده است- تعجب خانم ها- روی رودخانه و خیابان می‌زنند- عدد هندسی-۶- با بازگشایی مدارس در ماه مهر، ... هم بین همگان پررنگ تر می‌شود-۷- علامت جمع فارسی- حرف قلابی شکل انگلیسی- حرف فاصله- «نهال» توخالی-۸- برکت سفره- کلمه را می‌سازد- مقابل شکر-۹- مخالف «آمد»- قرآن میفرماید: یکدیگر را ... نکنید- گونه و مدل-۱۰- واحد بازی تنیس- راه کوتاه-۱۱- روز دهم محرم- کشتی جنگی.

● رمز جدول : من شهر علم هشتم و علی دروازه آن.

نانو در علم پزشکی

نانو یک واحد اندازه‌گیری است؛ یعنی یک سانتی‌متر را به یک میلیون قسمت تقسیم می‌کنند. مواد در این اندازه، خواص طبیعی خود را از دست می‌دهند و ویژگی‌های دیگری پیدا می‌کنند.

دانشمندان علوم مختلف از این ویژگی مواد **نانو** استفاده می‌کنند؛ مثلاً در دانش پزشکی با استفاده از روش **نانو** داروها و روش‌های درمان بیماری‌های مختلف را تولید می‌کنند. دانشمندان با ابزارهای مخصوص و میکروسکوپ‌های بسیار پیش‌رفته‌ی **نانو**، مواد را می‌سازند. تا به حال با **نانو** بسیاری از بیماری‌هایی که راه درمان ندارند، درمان شده‌اند. با استفاده از دانش **نانو** داروهای زیادی ساخته شده‌اند. دانش **نانو** در ایران هم پیش‌رفت زیادی کرده است. برای نمونه دانشمندان ایرانی **نانو** حس‌گرهای زیستی را ساختند. این کار با ارزش علمی برای اولین بار در دنیا اتفاق افتاده است. دانشمندان دانشگاه تهران، امسال موفق به ساخت این **نانو** حس‌گرها شدند. این **نانو** حس‌گرها، سریع‌تر، ساده‌تر و آسان‌تر از روش‌های قبلی علمی، بیماری سرطان را تشخیص می‌دهند.



شعر



خط نامرئی

با تو من حرف دارم خدایا!
حرفی از جنس شعر و ترانه
درد دل های ساده صمیمی
مثل روییدن یک جوانه

با تو من حرف دارم خدایا!
حرف هایم سپید و زلال است
با زبان دلم می نویسم
واژه ها پیش تو بوج و لال است

از دلم می کشت پربه سویت
حرف هایم شبیه فرشته
خط نامرئی ام خوب و خوانا است
نامه های مرا دل نوشته

خانه اش چادری گرم و ساده
تار و پودش پر از زندگانی است
چادری که سیاه است اما
غیر عشق و صفا توی آن نیست

می روم با همه خاطراتم
از دل کوه و آن تپه ماهور
مانده اما دل من میان
چشمه و چادر و دشت پرشور
۱- نوعی گیاه خوشبو و عطر

دختر دشت

دختری آمده پیش چشمه
دست هایش پُر از عطر سیب است
شاد و مهمان نواز و صمیمی
مثل یک آهوی دل فریب است

پونه و چویل^۱ و گل های وحشی
چیده در دامنش دسته دسته
روی پیراهن دختر دشت
عطر گل های خوش بو نشسته

عسلو دڻ





از چشمم بدی دیدم، از شما ندیدم

این مثل را درباره مردم طمعکار می‌گویند.

در زمان قدیم یک روستایی جل و پلاش را برداشت و به ده همسایه رفت و مهمان دوستش شد. نه یک روز، نه دو روز، چند هفته آن جا ماند. یک روز که زن صاحب‌خانه از پذیرایی او خسته شده بوده به شوهرش گفت: بیا یک فکری کنیم شاید بتوانیم این مهمان سمج را از این جا بیرون کنیم. با همدیگر مشورت کردند که چه رنگی بزنند که مهمان خودش برود. زن گفت: امروز تو که از بیرون آمدی شروع کن به کتک زدن من و بگو چرا به کارهای خانه نمی‌رسی و هر چه می‌گویم گوش نمی‌کنی. من با گریه و زاری می‌روم پیش مهمان می‌گویم شما که چند هفته است منزل ما هستی و امروز هم می‌خواهی بروی آیا در این مدت از من بدی دیده‌ای؟ شاید به این وسیله خجالت بکشد و برود. مرد قبول کرد و روز بعد که از سرکار به خانه آمد بنا کرد با زنش دعوا کردن و دست کرد به چوب و شروع به کتک زدن زن کرد. زن گفت: چرا مرا می‌زنی؟ شوهر گفت: تو نافرمانی می‌کنی. زن گریه‌کنان پناه برد به مهمان و گفت: ای برادر، تو که چند هفته است منزل ما هستی و امروز دیگر می‌خواهی بروی، آیا از من بدی دیده‌ای؟ مرد مهمان با خونسردی گفت: من که چند هفته است این جا هستم و چند هفته دیگر خواهم ماند، از چشمم بدی دیدم از شما ندیدم.

